

تکیه بر تعاریف موجود در این اسناد - که به امضاء کشورهای شرکت‌کننده در این کنوانسیون‌ها از جمله آمریکا رسیده - فعالیت می‌نماید.

این نگرش از یکسو سازمان «کوامی» و فعالیت‌های محلی و منطقه‌ای آن را در ارتباط با جنبشی بزرگ‌تر چون جنبش جهانی زنان قرار داد و از سوی دیگر سبب شد که سازمان نه از موضع تظلم که با تکیه بر موضع قدرت، حقوق و امتیازاتی که هر شهروندی باید از آن برخوردار باشد را طلب کند و بدین ترتیب سازمان «کوامی» به یکی از نهادهایی تبدیل شد که نقض این حقوق را مورد بحث قرار می‌دهد و اهرم فشاری است برای بسط و توسعه قوانین و لوایح شهری، ایالتی و حتا در سطح فدرال به سود حمایت‌های قانونی از زنان مهاجر.

شکل‌گیری سازمان زنان خاورمیانه و آسیای جنوبی بازتاب نیازی بود که به‌طور واقعی و ملموس در این جامعه به چشم می‌خورد. خواسته‌ها و مشکلات زنان آسیایی به‌ویژه آسیای جنوبی و خاورمیانه در دستورالعمل هیچ‌یک از سازمان‌های زنان آمریکایی و نهادهای اجتماعی این جامعه به‌صورت موثر وجود نداشت. اگرچه اکثریت زنانی که «کوامی» را به‌وجود آوردند زنان نسل اول مهاجر بودند، اما در خلال ۹ سال گذشته «کوامی» توانسته تا زنان جوان مهاجر به‌ویژه نسل دوم مهاجران را نسبت به فعالیت‌های خود جلب کند.

یکی از اهداف مهم سازمان، آموزش زنان و مردان نسل دوم مهاجرت است. آموزش زنان و مردان نسل دوم برای تحقق اهداف «کوامی» از این جهت اهمیت دارد که با آموزش نسل دوم می‌توان امیدوار بود که الگوهای ناسالم رفتاری، فرهنگی و سنتی با ارزش‌های بر مبنای عدالت جنسی جایگزین شود. به‌هر طریق حفظ تنوع و حضور زنان و در برخی موارد مردان از گروه‌های سنی متفاوت و یا تعلقات قومی، ملی، مذهبی گوناگون یکی از موازین تشکیلاتی سازمان «کوامی» و تجلی دموکراسی درونی این سازمان - در جهت نمایندگی تنوع موجود در جوامع مهاجر خاورمیانه و آسیای جنوبی - است.

شرکت فعال در تدوین قوانینی که بتواند حقوق مدنی مهاجران را مانند دیگر شهروندان جامعه آمریکا پشتیبانی کند، یکی از وجوه عمده فعالیت‌های «کوامی» است.

یکی از مهم‌ترین قوانینی که به سود زنان مهاجر در سال ۱۹۹۴ تصویب شد «قانون خشونت بر علیه زنان» بود. این قانون در یکی از مفاد خود که مربوط به زنان مهاجر می‌شود به زنانی که هنوز موفق به اخذ اقامت قانونی (گرین کارت) نشده اما همسر آن‌ها، یا شهروند (Citizen) و یا اجازه اقامت قانونی دارند و مورد اذیت و آزار فیزیکی، روحی و احساسی همسر قرار گرفته‌اند، این حق را می‌دهد تا مستقلاً بتوانند تقاضای اقامت قانونی برای خود و فرزندان‌شان بنمایند. این قانون که حاصل مبارزه و تلاش بسیاری از سازمان‌های زنان، سازمان‌های حقوق مهاجرین و سازمان‌های حقوق بشر در آمریکاست این امکان را به زنان می‌دهد که شرایط ناسالم و محیط آزاردهنده را ترک کرده و به خاطر اخذ اقامت دائم شرایط ناسالم

تصویب و تصویب می‌کنند.

در کتاب ایسن در سال ۱۹۹۶ «قانون مسئولیت شخصی و امکانات شغلی» ("Personal Responsibility Work Opportunity Act") به تصویب رسید که مصوباتی در زمینه زنان مهاجر دارد. این قانون زنان را که هنوز موفق به اخذ اقامت دائم نشده و واجد شرایط می‌داند تا از کمک‌های اقتصادی برخوردار شوند، البته اگر بتوانند ثابت کنند که به دلیل ضرب و شتم و فشارهای روحی و محیط ناسالم، کسی را که برای آنان تقاضای اقامت دائم کرده، ترک کرده‌اند. این ماده از قانون تمام زنان مهاجری که هنوز اقامت دائم نداشته و به خانه‌های امن زنان مراجعه کرده‌اند، واجد شرایط قلمداد می‌کند.

امروزه سازمان «کوامی» فعالانه برای تصویب لوایح و قوانینی که بتواند حقوق زنان مهاجر را تأمین کند با نهادهای قانون‌گذار در سطح شهری، ایالتی همکاری دارد. از جمله لایحه AB۲۸۵ که شرکت آموزگاران و فرهنگیان را به‌ویژه در سطح دبستان و دبیرستان در کارگاه‌های آموزشی و کلاس‌هایی که حساسیت و شناخت آن‌ها را نسبت به مسئله خشونت در خانواده ارتقاء داده، اجباری نموده و بر نقش آموزگاران در حمایت از کودکانی که در چنین محیط‌های خانوادگی قرار دارند و اقداماتی که باید به آن مبادرت ورزند تأکید می‌کند.

از دیگر لوایحی که «کوامی» در تصویب آن‌ها نقش داشته است، لایحه SB۱۶۵ است که طبق این لایحه مزایای بیکاری به افرادی که به علت خشونت در خانواده مجبور به ترک شغل خود شده‌اند، تعلق می‌گیرد. از دیگر لوایحی که سازمان «کوامی» در جهت مخالفت با آن همگان با سایر سازمان‌های زنان مهاجر فعالیت می‌کند، مخالفت با لایحه AB۱۶۱۷ است که مقامات دولتی را از دخالت در انجام فرایض «مذهبی» باز می‌دارد. این لایحه اگر چه در ظاهر نشانه‌ی احترام به فرایض و اعتقادات دینی شهروندان است اما می‌تواند در عمل به زیان زنان به‌ویژه زنان مهاجر تمام شود. در بسیاری از موارد حتی در مکاتب مختلف مسیحیت اعمالی تحت نام مذهب صورت می‌گیرد که در عمل نقض حقوق انسانی زنان است. این مسئله به‌ویژه با در نظر گرفتن این اصل که «مذهب» تعریفی گسترده در جامعه آمریکا داشته و تنها به مذاهب سامی محدود نمی‌گردد پیچیدگی‌های خاصی را به دنبال خواهد داشت. این چنین لوایحی که با توجه به گسترش بحث نسبت به فرهنگی تصویب می‌شود، یکی از مشکلاتی است که سازمان‌های مهاجران و به‌ویژه زنان با آن دست به‌گریبانند. از این رو مسئله قتل‌های ناموسی به یکی از بحث‌های مهم این جامعه تبدیل شده که «کوامی» و دیگر سازمان‌های مهاجری با نگرانی به رد و تصویب آن می‌نگرند.

هم چنین «کوامی» می‌کوشد تا تمام سازمان‌هایی که به جامعه زنان مهاجر خدماتی ارائه می‌دهند و از بودجه‌های دولتی بهره‌مند می‌شوند، موظف کند تا کادر اداری خود را مجهز به افرادی نمایند که به چند زبان صحبت می‌کنند، و هم چنین مترجمان دادگاه‌ها را موظف کرده تا به‌طور مجانی موارد حقوقی

زنان مهاجر را در دادگاه نمایندگی کنند.

از موارد دیگری که سازمان «کوامی» با آن درگیر است قانون خانوادخ بخش ۳۰۱۱ است که براساس آن اذیت و آزار زبانی و احساسی زوجین در حضور کودکان به مثابه اذیت و آزار کودک محسوب می‌شود و مورد تعقیب قانونی قرار می‌گیرد. البته برخی از فعالین حوزه مسائل زنان مهاجر نگران هستند که برخی بتوانند از این قانون به زیان زن مهاجری که خود تحت شرایط ضرب و شتم و اذیت و آزار است استفاده کنند.

لازم به تذکر است که اگرچه قوانین مربوط به خشونت در خانواده از واژه‌های «زن» و «مرد» استفاده نکرده اما براساس آمار، ۹۵٪ از موارد ضرب و شتم و اذیت و آزار علیه زنان اتفاق می‌افتد.

در هر حال سازمان «کوامی» با مشکلات بسیار دست به گریبان است؛ چالش‌ها و مشکلات در پیش‌برد اهداف سازمان را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

- همکاری و همپایی در جنبش زنان آمریکایی با حفظ استقلال خود و طرح مسایلی که در درون جامعه مهاجر وجود دارد. گرچه همکاری و اشتراک در فعالیت‌های زنان یکی از نگرش‌های استراتژیک سازمان‌های زنان مهاجر و «کوامی» است اما از نظر تاریخی جنبش زنان سفیدپوست همواره توانسته است خواسته‌های خود را به مثابه خواسته‌های کل جنبش زنان مطرح سازد. در هر حال هوشیاری و پافشاری بر روی مسایلی که راه‌گشای مبارزات زنان غیرسفیدپوست و مهاجر است ضروری به نظر می‌رسد. امروزه زنان مهاجر به درجه‌ای از اعتماد به نفس گروهی نایل شده‌اند که بتوانند مستقلانه بیان‌دیشند و برای خود عمل کنند. «کوامی» همکاری با دیگر سازمان‌های زنان وانجمن‌های زنان آمریکا را با حفظ اصل احترام متقابل، نگرشی مثبت دانسته و آن را مورد توجه قرار می‌دهد.

- حل این تضاد که مسئله زنان مهاجر تنها رسالت زنان مهاجر نبوده بلکه یک مشکل اجتماعی جامعه مهاجر است که کل این جامعه می‌بایست در چاره‌اندیشی برای رفع موانع تحقق حقوق و آزادی‌های انسانی زن مهاجر شرکت کنند.

- این که مشکلات جامعه مهاجر تنها به این جوامع تعلق ندارد بلکه جامعه مهاجر به مثابه بخشی از جامعه گسترده آمریکا از کل قوانین و روندهای این جامعه متأثر می‌گردد. از این رو قبولاندن این امر که مسئولیت مشکلات و کمبودهای زنان مهاجر به کل جامعه مهاجر و مسئولیت سیاسی و اقتصادی آن بر دوش نهادهای اجتماعی، دولتی و غیردولتی جامعه گسترده می‌باشد، یکی از حوزه‌های مهم فعالیت‌های این سازمان را تشکیل می‌دهد. برای مثال در سال ۱۹۹۴ که قانون خشونت بر علیه زنان به تصویب رسید، دولت فدرال ۸۰۰ میلیون دلار برای استقرار این قانون در خلال سال‌های ۹۹-۱۹۹۴ بودجه تعیین کرد. بخشی از این بودجه به سازمان‌های زنان که در سطح منطقه و یا شهری به آموزش در جهت مفاد این قانون مبادرت می‌ورزند اختصاص داده شد. سازمان «کوامی» گرچه واجد شرایط دریافت

بخشی از این بودجه بود - تا برای تحقق اهداف خود که شامل آشناساختن جامعه مهاجر با مفاد این قانون است تلاش کند - اما به علت سیاست‌های رایج و حاکم شامل این بودجه نگردید. جامعه گسترده در توجیه توزیع غیردموکراتیک این‌گونه بودجه‌ها می‌کوشد تا نکات قوت جوامع مهاجر آسیای جنوبی و خاورمیانه را علیه این جوامع به کار گیرد. چنین استدلال می‌شود که این جوامع از موقعیت اقتصادی نسبتاً خوبی برخوردارند و افراد این جامعه به‌ویژه هندی‌ها و ایرانیان از نسبت بالاتری از تحصیلات عالی‌ه‌ها نسبت به میانگین جامعه گسترده بهره‌مندند از این رو به کمک‌های ایالتی و شهری احتیاجی ندارند. چنین استدلال می‌شود که این جوامع می‌بایست مسائل خودشان را در خود حل و فصل کنند. البته جوامع مهاجر و برخی از رهبران آن که از یکسو به دلیل «حفظ آبرو» و این‌که ما نباید مشکلات خود را مطرح کنیم زیرا جامعه گسترده می‌تواند از آن‌ها علیه خودمان در تبعیضات خود بهره‌جوید و از سوی دیگر به سبب نگرش‌های سنتی و فرهنگی پدرسالارانه از توجه به مسائل زنان خودداری می‌نماید.

- جوامع مهاجر اگرچه در محیط متفاوتی زندگی می‌کنند اما ارزش‌های سنتی خود را که فرایند جامعه‌ای است که در آن رشد یافته‌اند با خود حمل می‌کنند. از این رو وظیفه نهادهای زنان در جوامع مهاجر بسیار خطیر و دشوار است. زیرا می‌بایست هم علیه پیش‌داوری‌های موجود در جامعه گسترده مبارزه کند و هم در درون جامعه مهاجر خود ارزش‌های سنتی و فرهنگی را به چالش بطلبد.

در مواردی نیز جامعه مهاجر از فرهنگ، سنت و مذهب در جهت توجیه مواردی که نقض روشن حقوق انسانی زنان است استفاده کرده و تقاضای تخفیف مجازات در مورد افرادی که به روشنی نقض قانون کرده‌اند به بهانه‌ی این‌که انگیزه اقدام خلاف قانون، ریشه‌های فرهنگی داشته این سؤال را مطرح می‌سازند که آیا فرهنگ پدرسالار رسالت توضیح و بیان ارزش‌های فرهنگی را دارد؟ طبیعتاً سازمان‌های هوادار حقوق انسانی زنان، ارزش‌های فرهنگی و مذهبی را تا جایی که به نقض حقوق انسانی زنان لطمه وارد نساخته، مورد احترام قرار می‌دهد اما آن‌جایی که به بهانه‌ی فرهنگ و ملیت، قومیت و مذهب حقوق انسانی زن مهاجر را نقض کنند حمایت‌های خود را از این جنبه‌ها سلب می‌کند. البته امروزه بخش‌های پیشرو نهادهای مذهبی جوامع مهاجر در کلیه مذاهبی که در جوامع آسیایی و خاورمیانه حضور دارند گام‌هایی در نفی آشکار خشونت بر علیه زنان برداشته‌اند و می‌کوشند تا با احترام به موازین حقوق انسانی زنان موضعی بازدارنده در روند تاریخ نداشته باشند.

سازمان «کوامی» می‌کوشد تا با شرکت فعال در نهادهای اجتماعی، کمیسیون‌های محلی و ایالتی صدای رسای زنان مهاجر آسیای جنوبی و خاورمیانه باشد و حقوقی را که به اعتبار شهروند بودن به زنان مهاجر تعلق می‌گیرد طلب کند. «کوامی» خود را در پیوندی نزدیک با جنبش جهانی زنان برای عدالت، برابری و صلح دانسته و گرچه نگرشی جهانی دارد اما می‌کوشد تا در سطح محلی امکانات زندگی بهتر را برای زنان مهاجر فراهم آورد. □



این جا شهری است - شورای زنان

به کوشش میفای ربیعی

کوی ۱۳ آبان تقریباً در انتهای تهران واقع شده در شهری. با کوچه‌هایی که به نام ماه‌های سال نامیده می‌شوند و شماره آن‌ها چندین فروردین است. چندین اردیبهشت و چندین... شنیده بودم که آن جا طرح «شهر سالم» با همکاری یونیسف و شهرداری تهران اجرا شده و این زمینه‌ساز فعالیت‌های بعدی در آن محله بوده است. از جمله کلاس‌هایی که «انجمن پژوهش‌های پیش از دبستان» گذاشته است. در یکی از نشست‌های نمایندگان سازمان‌های غیردولتی راجع به خانمی شنیدم که در کوی ۱۳ آبان به کمک زن‌های محله، شورایی را شکل داده‌اند و فعالیت‌های گوناگونی می‌کنند. از جمله شنیدم این خانم آرایشگاه خود را تبدیل به کتابخانه کرده است.

در پی یافتن خانم فرخنده گوهری برآمدم او قرار مصاحبه را با خوش‌رویی پذیرفت.

اولین چیزی که در کوی ۱۳ آبان جلب توجه می‌کند تمیزی کوچه‌هاست. یافتن منزل خانم گوهری ساده است تابلوی سبز کتابخانه بر سر در خانه‌اش نمایان است.

خانم گوهری زنی میانسال و خنده روست راحت حرف می‌زند و حرف زدنش جذاب است.

مینا - خانم گوهری از زندگی شخصی‌تان بگویید؟

فرخنده - متولد ۱۳۳۶ هستم تا پایان دوره راهنمایی درس خوانده‌ام، چهار فرزند دارم پسر اولم دانشجوی رشته مدیریت بازرگانی است و دخترم پیش دانشگاهی را تمام کرده و دو فرزند دیگر سوم راهنمایی و سوم دبستان هستند. بیست و دو سال است که ازدواج کرده‌ام و شوهرم کارمند سازمان مسکن و شهرسازی است.

مینا - خانم گوهری از اول شروع کارتان بگویید.

فرخنده - در سال ۱۳۷۳ ستاد «شهر سالم» در کوی ۱۳ آبان کلاس‌هایی را برای آموزش خانم‌ها دایر کرد من هم به این کلاس‌ها می‌رفتم. در این کلاس‌ها مسائل بهداشتی، تنظیم خانواده، تغذیه و... آموزش داده می‌شد. من بعد از آشناسدن با این مطالب و انگیزه تشویق دیگر خانم‌ها که به این کلاس‌ها نمی‌آمدند با ستاد شهر سالم مشغول همکاری شدم. چند نفری بودیم که به عنوان رابط بهداشت داوطلب این همکاری شدیم. خانه‌های محله قسمت شد و ما هر یک مسئول یک‌صد خانواده بودیم که با آن‌ها در تماس باشیم و فرم‌های مربوط به واکسیناسیون اطفال را بررسی کنیم و مسائل بهداشتی و آموزش، و پرسش‌های آنان را پاسخ گوئیم. من در ابتدا مسئولیت سیصد خانواده را به عهده گرفته بودم. ارتباط با خانواده‌ها و کمک به آنان را دوست داشتم.

مینا - شورای زنان محل چگونه شکل گرفت؟

فرخنده - بعد از مدتی همکاری با ستاد، چند نفری از رابطین بهداشت که فعال‌تر بودیم دور هم جمع شدیم و تصمیم گرفتیم شورای درست کنیم که به مسائل محله رسیدگی کنیم این پیشنهاد با ستاد مطرح شد و آنان موافقت کردند. هیئت موسس هفت نفر بودیم که از ابتدا با هم همکاری داشتیم. دعوت‌نامه‌هایی درست کردیم و سالن اجتماعات ستاد را هم گرفتیم برای تمامی ۳۱۰۰ خانواده ساکن در محله دعوت‌نامه به در خانه‌هایشان بردیم. در جلسه‌ای که داشتیم هر بخش از محله نماینده‌ای انتخاب کرد که در مجموع بیست و شش نماینده شد و از این بین پانزده نفر کاندید و هفت نفر به عنوان عضو اصلی شورا انتخاب شدند. حالا هم سه‌شنبه‌های اول هر ماه جلسه داریم که اگر در ستاد جا باشد جلسه را آن‌جا می‌گذاریم و گرنه هر دفعه خانه‌ی یکی از ماها جمع می‌شویم.

مینا - آیا شما اساسنامه هم دارید و مراحل قانونی برای ثبت شورا را گذرانده‌اید؟

فرخنده - ما آیین‌نامه انضباطی داخلی داریم که شامل ۷-۸ بند می‌شود و تاکنون به عنوان زیرمجموعه ستاد کار کرده‌ایم و از مهر ستاد برای نامه‌های مان استفاده می‌کنیم اما من در پی به ثبت رساندن شورا، به عنوان یک سازمان غیردولتی هستم.

مینا - اعضای این شورا متعلق به کدام گروه سنی هستند؟

فرخنده - بین ۳۰ تا ۴۵ سال و همه متأهل و دارای فرزند هستند از نظر سواد هم همه باسوادند.

مینا - از مشکلات راه‌اندازی شورا و هم چنین موقعی که رابط بهداشت بودید بگویید.

فرخنده - ما دو مشکل عمده داشتیم یکی خود خانم‌ها بودند که استقبال نمی‌کردند و با ما برخورد خوبی نداشتند و گاهی حتا درب منزل‌شان را به روی ما باز نمی‌کردند و دیگر همسران خانم‌ها بودند که هنگام دعوت خانم‌ها برای شورا دعوت‌نامه‌ها را پاره می‌کردند و با به دست خانم‌های‌شان نمی‌دادند و می‌گفتند ما همین جوری هم با زن‌های مان مشکل داریم اگر به شورا بیایند بدتر می‌شوند. در نتیجه مانع از شرکت آن‌ها در جلسات می‌شدند. ما در یکی از جلساتمان با فرستادن ۵۰۰ دعوت‌نامه تنها ۱۰۰ نفر شرکت‌کننده داشتیم و بعد که از خانم‌ها سؤال می‌کردیم می‌گفتند دعوت‌نامه به دست‌شان نرسیده یا شوهران‌شان مانع از شرکت آنان سر جلسه شده‌اند.

مینا - چطور با این مسائل کنار آمدید؟

خانم گوهری می‌خندد و پاسخ می‌دهد: با پافشاری، با مراجعات مکرر سر صحبت را با آنان باز کردن بالاخره راهی پیدا می‌کردیم ولی همیشه از در دوستی درمی‌آمدیم تا بالاخره راضی به شنیدن صحبت‌های ما می‌شدند.

مینا - شما برای فعالیت‌های اجتماعی مشکلی با همسر و خانواده خود و فرزندان‌تان نداشتید؟

فرخنده - نه، همسر همیشه مشوق من بوده و من هر کاری خواستم انجام دهم او را در جوران گذاشتم شوهرم هیچ مخالفتی ندارد من هم از خانه و زندگیم کم نمی‌گذارم و بچه‌ها بسیار با من همراهند و مرا کمک می‌کنند. خانواه خودم هم اول کار مرا جدی نمی‌گرفتند ولی حالا آن‌ها هم باور کرده‌اند.

مینا - کتابخانه را از چه زمانی و چطور راه‌اندازی کردید؟

فرخنده - از اوایل سال ۷۸. اول با شوهرم صحبت کردم و بعد با ستاد، آن‌ها کمک کردند و قفسه‌ها را ساختند. البته وقتی می‌خواستم کتابخانه را راه‌اندازی کنم ستاد گفت که شوهرت به خاطر این که این جا قبلاً محل کسب بوده ایراد نمی‌گیرد که من گفتم نه. قبلاً در همین اتاق که قسمتی از خانه آن است آرایشگاه داشتم از سال ۷۲ تا اوایل ۷۸ این جا محل کسب بود که بعد برای تأسیس کتابخانه آینه‌ها را برداشتم و به کتابخانه تبدیلش کردم. بعد هم با مکاتبات و دریافت کمک کتاب‌ها را خریدم. البته الان بیش از ۸۰۰-۷۰۰ جلد کتاب در کتابخانه وجود ندارد آن‌ها را هم، یا خودم خریدم مثل کتاب‌های دانتل استیل که بین جوانان طرفدار دارد و یا کتاب‌های مذهبی که حسینه محل داد و مقداری کتاب که انجمن اولیاء و مربیان داده‌اند. همین چند روز پیش از یک آموزشگاه کنکور کتاب‌های آمادگی کنکور ۱۰ ریخته است کردم و موفق شدم مقداری از این کتاب‌ها را به رایگان بگیرم. قیمت این کتاب‌ها گران است و تهیه آن برای بچه‌های این محله مشکل است. کتاب به همه به رایگان می‌دهیم و حق عضویت، سالی ۵۰۰ تومان است ولی اگر کسی نداشته باشد نمی‌گیریم. هر موقع هر کسی بخواهد می‌آید و کتاب می‌گیرد اگر

هم من نباشم بچه‌هایم و یا شوهرم در را باز می‌کنند تا مراجعه کنند هر کتابی می‌خواهد بردارد و برود. البته تا حالا کارت عضویت نداشتیم ولی الان کارت‌هایی فراهم کردم تا کم‌کم شروع کنم کارت عضویت به مراجعین بدهم.

مینا - از فعالیت‌ها و کارهای انجام شده تا حالا بگویید.

فرخنده - کارهای تقریباً زیادی کرده‌ایم، که عمدتاً حول آگاهی دادن به مردم محله برای حفظ محیط‌زیست و امور بهداشتی بوده و یا رساندن مشکلات مردم به مسئولان. مثلاً ما در طرح‌های ملی مثل ریشه‌کنی فلج اطفال شرکت فعال کردیم و یا حتا کارهای خیریه برای یاری دادن به خانواده‌های کم‌بضاعت محله از طریق جذب مشارکت افراد نیکوکار. تهییج مردم منطقه به گسترش و حفظ فضاهاى سبز نیز همیشه جزء کارهای مان بوده است. حتا ما مراسم مذهبی و اعیاد را هم به مناسبت‌های مختلف برگزار کرده‌ایم. به‌رحال عمدتاً حول مسائل آموزشی و فرهنگی محله و رفع گرفتاری‌های مردم بوده است. غیر از این برنامه‌های سفر دسته‌جمعی هم می‌گذاریم و دوره‌های زنانه در خانه‌های مان. در سفرهای دسته‌جمعی که خانم‌ها هستند هر خانمی که بخواهد می‌آید ثبت‌نام می‌کند و ما مینی‌بوس کرایه می‌کنیم و به جاهای مختلف می‌رویم. هرکس مشکلی هم دارد به ما مراجعه می‌کند و ما آن‌ها را به روان‌کاوهای ستاد که کلاس‌های بهداشت روانی دارند معرفی می‌کنیم. مثلاً در ستاد دو خانم روان‌کاو هست که اگر مشکلی پیش بیاید ما مراجعین را پیش آنان می‌فرستیم. البته بیشتر مشکلات زنان محله مسئله اعتیاد شوهران‌شان و یا اختلافات خانوادگی است.

مینا - خانم گوهری چه طرح‌هایی برای آینده دارید؟

فرخنده - ارتباط با سازمان‌های غیردولتی مختلف، برگزاری کلاس‌های آموزشی حقوق زنان؛ و جلب مشارکت مردم و ارتباط با آن‌ها و بالابردن سطح آگاهی مردم محله مان. □

تعاونی‌های زنان: از حرف تا عمل!

خدیجه مقدم^۱

سابقه تشکیل تعاونی در ایران به حدود ۸۰ سال پیش بازمی‌گردد. آشنایی ایرانیان با سازمان‌های تعاونی، مقارن است با ارتباط گسترده‌تر و منظم‌تر ایران با اروپا. دستاورد این ارتباط، آشنا شدن ایرانیان با پاره‌ای پدیده‌های جدید غرب نظیر بانک و بانک‌داری، بیمه، نظام جدید آموزشی و انواع شرکت‌ها از جمله شرکت‌های تعاونی بود. متعاقب این آشنایی انواع تعاونی‌ها مثل تعاونی‌های مصرف در مراکز کارگری (دهه‌ی بیست) تعاونی‌های ماشین‌آلات کشاورزی و اعتبار روستایی (دهه‌ی سی) و... در شهرها و روستاهای ایران تشکیل شد.

«اتحادیه بین‌المللی تعاون» سی و یکمین کنگره‌ی خود را که مصادف با صدمین سالگرد تأسیس آن نیز بود در سپتامبر ۱۹۹۵ در منچستر انگلستان برگزار نمود و با توجه به تحولات عمیقی که از نظر اقتصادی در جهان روی داده و با استفاده از شیوه‌های نوین، راه‌کارهای جدیدی را جهت توسعه‌ی نهضت تعاون ارائه کرد.

با توجه به طرح توسعه انسانی پایدار^۲ که در آن دیگر درآمد سرانه تنها ملاک توسعه نیست و شاخص‌هایی از قبیل: امید به زندگی، محیط زیست، عدالت اجتماعی، حقوق اقلیت‌ها، زنان، کودکان، جوانان و... در نظر گرفته می‌شود، نهضت تعاون یکی از بازوهای قدرتمند برای رسیدن به توسعه‌ی انسانی پایدار است.

تعاونی‌ها از بعد اقتصادی به عنوان سازمان‌هایی مردمی طراحی شده‌اند تا کمک کنند نیازها و خواست‌های اقتصادی اعضای‌شان برآورده شود. این سازمان‌های دموکراتیک و مشارکتی، عدالت و برابری را تشویق می‌کنند.

مطابق با آمار سی و یکمین «کنگره اتحادیه‌ی بین‌المللی تعاون» ۸۰۰ میلیون تعاون‌گر وجود دارد که علاوه بر آن ۱۰۰ میلیون نفر دیگر هم برای تعاونی‌ها کار می‌کنند. از این گذشته، از آن‌جا که شرکت‌های تعاونی نه تنها برای اعضاء و کارکنان بلکه برای خانواده‌های بلافصل اهمیت اقتصادی دارد، کل اشخاصی که معاش آن‌ها تا حد چشم‌گیری توسط بنگاه‌های تعاونی تأمین می‌شود به ۳ میلیارد نفر یعنی نیمی از جمعیت جهان بالغ می‌شود.

علاوه بر بعد اقتصادی، تعاونی در بعد اجتماعی باید پاسخ‌گوی نیاز اعضاء بوده و توسط همان‌ها نیز

اداره شود. اصل جدید «خودگردانی و استقلال»، هرگونه امضاء موافقت‌نامه بین تعاونی‌ها و دولت‌ها و سایر طرف‌ها را به رسمیت می‌شناسد، مشروط بر این‌که زمام کارها در دست اعضای باقی بماند.

یکی از اصول بنیادی تعاونی این است که عضویت برای همه کسانی که می‌توانند در فعالیت‌های تعاونی مشارکت کرده و از آن سود ببرند، بدون هیچ‌گونه تبعیضی آزاد باشد. تعاونی به ویژه در کشورهای در حال توسعه غالباً از معدود نهادهایی است که فرصت مدیریت مشارکتی را ایجاد می‌کند و کلاسی است برای تمرین دموکراسی. از این زاویه تعاونی‌ها در مورد مشارکت زنان در طرح‌های توسعه گام‌های مثبتی برداشته‌اند.

«اتحادیه بین‌المللی تعاون» در کنفرانس جهانی زن در پکن در سال ۱۹۹۵ گزارشی به دبیرخانه کنفرانس تسلیم کرد و راهکارهایی را برای همکاری در پیشبرد امور زنان ارائه داد. این اتحادیه در نشست‌های کمیسیون «جایگاه زنان» در مارس ۱۹۹۵ نمایندگی داشت و در کمیته ترویج پیشبرد تعاونی در کنفرانس پکن تعاونگران زن را شرکت داد.

پس از کنفرانس پکن، اتحادیه بین‌المللی تعاون، کمیته زنان را تشکیل و برنامه‌های آموزشی را جهت تعاونگران زن تدارک دید. دولت‌های شرکت‌کننده در کنفرانس جهانی زن، از جمله ایران، متعهد شدند که کارپایه‌ی عمل کنفرانس را اجرا نمایند، از این رو فعالیت و تلاش گسترده‌ای در جهت تغییر نگرش در مورد مسائل زنان با توجه به قانون اساسی آغاز شد و تقویت مشارکت زنان در کلیه‌ی امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در دستور کار دولت قرار گرفت که تعاونی‌های زنان هم از این طریق ظاهراً تقویت شدند.

تعاونی زنان بنا به تعریف وزارت تعاون به تعاونی‌هایی گفته می‌شود که ۷۰٪ اعضای آن را زنان تشکیل داده باشند.

طبق آمار مرکز آمار وزارت تعاون در مجموع تا پایان شهریور ۱۳۷۸، ۴۹۵۹۸ تعاونی در سراسر ایران وجود دارد که براساس آمار «اداره تعاونی‌های زنان، جوانان و آموزشگاهی» وزارت تعاون تا پایان خرداد ۱۳۷۸، تعداد ۵۴۶۸ تعاونی زنان با گرایش‌های کشاورزی، عمرانی، معدنی، صنعتی، فرش دستباف، مسکن، تأمین نیاز تولیدکنندگان، تأمین نیاز مصرف‌کنندگان، اعتبار، حمل و نقل، خدماتی و چند منظوره فعالیت دارند که از ۵۳۱۷۲۳ نفر اعضای آن‌ها ۴۶۳۸۵۵ نفر را زنان تشکیل می‌دهند. یعنی حدود ۱۱ درصد از این کل تعاونی‌ها را تعاونی‌های زنان تشکیل می‌دهند. بیشترین درصد جمعیت تعاونی‌های زنان در استان‌ها به استان یزد با ۲۳/۴ درصد اختصاص دارد.

در مجموع رشد تعداد تعاونی‌های زنان نشان از آن دارد که زنان به علت نداشتن سرمایه و فرصت شغلی کمتر، از تعاونی‌ها استقبال می‌کنند و به علت قدرت انطباق و عزمی که دارند معمولاً در پیشبرد اهدافشان موفق هستند.

در ایران، با وجود ابراز تمایل به حضور زنان در صحبت‌ها و سخنرانی‌ها، و علی‌رغم خلع سلاح در مقابل سیل عظیم زنان تحصیل‌کرده و کارآمد و تعهدات دولتمردان در این زمینه، زنان تاکنون هیچ امتیاز خاصی در زمینه‌ی تعاونی دریافت نکرده‌اند. از بدو تشکیل تعاونی همان مسیر پر پیچ و خم اداری و غیردموکراتیک را که تمام متقاضیان تشکیل تعاونی طی می‌کنند توسط زنان نیز طی می‌شود.

اساس‌نامه از پیش تعیین شده که حتا در آن، مدت خدمت اعضای هیئت مدیره را نیز وزارت تعاون باید تعیین نماید وجود دارد. بدین معنا که به‌طور مثال اگر کلیه اعضای تعاونی (مجمع عمومی) نظر به خدمت دو ساله هیئت مدیره داشته باشند چون در اساس‌نامه‌ی فرموله شده وزارت تعاون، سه سال قید شده برای تغییر در اساس‌نامه باید نظر وزارت تعاون تأمین شود.

تنها تسهیلاتی که برای تعاونی‌های زنان وجود دارد، معافیت از سهم آورده است. در سال ۱۳۷۷ با استفاده از تبصره ۳ قانون بودجه، تعاونی‌های زنان از سهم آورده معاف شدند و در سال ۱۳۷۸، ۵۰٪ از سهم آورده معافیت داشتند. در سال ۱۳۷۹ بنابه گزارش خانم زهرا شجاعی در نشست مرکز امور مشارکت زنان نهاد ریاست جمهوری در تاریخ ۱۵ آذرماه ۱۳۷۸ باشگاه ریاست جمهوری، معافیت تعاونی‌های زنان از سهم آورده برای سال ۱۳۷۹ نیز به تصویب هیئت دولت رسیده است.

سهم آورده سهمی است که تعاونی هنگام اجرای طرح‌های خود برای گرفتن اعتبار بانکی باید بپردازد و در ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۳ قانون بودجه ۱۳۷۸ در مورد طرح‌های تعاونی‌های زنان حداقل ۱۰٪ مجموع سرمایه ثابت و سرمایه در گردش تعیین شده است.

آمار تعاونی‌های زنان به تفکیک گرایش از ابتدا تا پایان سه ماهه اول سال ۱۳۷۸

| گرایش | تعداد تعاونی | کل اعضا | اعضای زن |
|-------------------------|--------------|---------|----------|
| کشاورزی | ۱۹۰ | ۲۰۰۰ | ۱۱۹۸ |
| عمرانی | ۱۰ | ۵۷۹ | ۴۷۰ |
| معدنی | ۱۸ | ۱۵۷ | ۹۴ |
| صنعتی | ۹۱۸ | ۱۶۲۴۸ | ۱۴۲۲۹ |
| فروش دستباف | ۴۶۹ | ۸۰۳۷۱ | ۶۹۸۷۶ |
| مسکن | ۱۰۲ | ۲۳۷۸۵ | ۱۶۱۴۲ |
| تأمین نیاز تولیدکنندگان | ۱۸۹ | ۵۴۵۳ | ۵۳۳۵ |
| تأمین نیاز مصرف‌کنندگان | ۲۸۹۶ | ۳۴۸۱۶۲ | ۳۱۴۸۵۶ |
| اعتبار | ۳۰ | ۱۲۱۰۵ | ۸۲۶۳ |
| حمل و نقل | ۳ | ۲۲ | ۱۲ |
| خدماتی | ۵۳۰ | ۶۷۹۶ | ۵۷۴۶ |
| چندمنظوره | ۱۱۳ | ۳۶۰۴۵ | ۲۷۵۲۴ |
| جمع | ۵۴۶۸ | ۵۳۱۷۲۳ | ۴۶۳۸۵۵ |

آمار تعاونی‌های زنان به تفکیک استان‌ها از ابتدا تا پایان ۱۳۷۸/۳/۳۱

| نام استان | درصد | تعداد تعاونی | کل اعضاء | اعضای زن | کل اشتغال |
|---------------------|-------|--------------|----------|----------|-----------|
| آذربایجان شرقی | ۹/۷٪ | ۱۷۷ | ۲۰۵۸۷ | ۱۹۵۹۲ | ۳۵۲۲ |
| آذربایجان غربی | ۱۱/۳٪ | ۱۵۱ | ۲۷۹۶۴ | ۲۵۸۴۷ | ۴۰۱۳ |
| اردبیل | ۱۱/۶٪ | ۱۲۰ | ۷۵۹۰ | ۷۴۳۱ | ۱۱۱۱ |
| اصفهان | ۸/۸٪ | ۲۵۳ | ۴۸۳۹۸ | ۳۶۶۶۴ | ۱۰۱۲۳ |
| ایلام | ۱۵٪ | ۸۸ | ۴۵۸۱ | ۴۰۰۲ | ۲۰۵۲ |
| بوشهر | ۱۰/۱٪ | ۷۴ | ۳۴۶۶ | ۳۲۷۰ | ۲۶۷۶ |
| تهران | ۴/۸٪ | ۳۲۸ | ۳۹۱۸۹ | ۳۳۷۶۹ | ۳۱۰۰۷ |
| چهارمحال و بختیاری | ۱۲/۸٪ | ۱۱۳ | ۱۵۴۱۲ | ۱۴۵۱۲ | ۹۵۶۳ |
| خراسان | ۶/۶٪ | ۲۴۳ | ۲۲۷۰۳ | ۲۰۰۸۵ | ۴۰۶۷ |
| خوزستان | ۶/۲٪ | ۲۱۱ | ۱۵۴۴۶ | ۱۴۵۳۰ | ۲۶۶۶ |
| زنجان | ۷/۵٪ | ۵۴ | ۱۶۱۶۷ | ۱۰۵۵۵ | ۱۹۹۷ |
| سمنان | ۱۳/۷٪ | ۱۶۱ | ۲۲۷۰۰ | ۱۶۴۷۳ | ۱۰۲۵۰ |
| سیستان و بلوچستان | ۹/۳٪ | ۱۱۹ | ۴۰۱۶ | ۳۵۴۸ | ۳۵۴۴ |
| فارس | ۱۹/۱٪ | ۴۷۶ | ۳۷۷۴۴ | ۳۴۴۴۸ | ۲۵۸۷۳ |
| قزوین | ۶/۱٪ | ۵۲ | ۴۷۱۰ | ۴۳۲۵ | ۱۹۹ |
| قم | ۳/۳٪ | ۱۴ | ۳۱۵۶ | ۱۹۷۳ | ۳۱۵ |
| کردستان | ۱۲/۵٪ | ۱۳۴ | ۳۱۸۲۳ | ۲۸۱۰۰ | ۱۳۹۷۸ |
| کرمان | ۲۰/۷٪ | ۶۳۶ | ۴۵۷۱۰ | ۴۳۸۸۵ | ۶۸۸۹ |
| کرمانشاه | ۲۲/۴٪ | ۴۷۷ | ۳۸۷۱۶ | ۳۶۰۲۶ | ۸۴۸۸ |
| کهگیلویه و بویراحمد | ۹/۲٪ | ۶۲ | ۶۲۴۹ | ۵۹۹۵ | ۱۳۷۸ |
| گیلان | ۱۰/۴٪ | ۱۷۳ | ۱۵۵۹۷ | ۱۳۶۸۸ | ۳۴۱۱ |
| گلستان | ۱۱/۶٪ | ۱۰۵ | ۳۱۴۵ | ۲۹۵۰ | ۱۶۳۸ |
| لرستان | ۱۳/۷٪ | ۲۰۴ | ۲۱۷۹۷ | ۲۱۱۲۰ | ۶۶۶۷ |
| مازندران | ۱۵/۷٪ | ۳۴۸ | ۱۴۵۳۷ | ۱۲۳۰۰ | ۶۷۳۸ |
| مرکزی | ۱۲/۸٪ | ۱۸۱ | ۱۴۲۳۰ | ۱۳۰۷۷ | ۴۰۶۸ |
| هرمزگان | ۱۱٪ | ۱۳۷ | ۳۱۷۳ | ۲۸۷۷ | ۱۲۴۳ |
| همدان | ۱۰٪ | ۹۱ | ۱۷۹۲۴ | ۱۳۷۶۵ | ۳۸۴۸ |
| یزد | ۲۳/۴٪ | ۲۸۴ | ۲۴۸۲۶ | ۱۸۹۴۸ | ۱۲۰۷۱ |
| فرااستانی | ۱/۴٪ | ۲ | ۱۶۷ | ۱۰۰ | ۰ |
| جمع | | ۵۴۶۸ | ۵۳۱۷۲۳ | ۴۶۳۸۵۵ | ۱۵۵۴۹۵ |

بعد از تصویب طرح، مصوبه آن از طریق بانک مرکزی به سایر بانک‌ها اعلام شد، ولی متأسفانه به علت نگرش موجود در سطح جامعه نسبت به زنان، بانک‌ها حاضر به اجرای این مصوبه نیستند و میزان حداقل سهم آورده و یا معافیت را رعایت نمی‌کنند و سهم آورده را به‌طور کامل طلب می‌کنند و یا گاهی تنها با آوردن وثیقه ملکی حاضر به دادن اعتبار به زنان هستند که اغلب زنان فاقد چنین وثیقه‌ای هستند و در نتیجه از اعتبار بانکی محروم می‌شوند. در واقع بانک‌ها به علت عدم اعتمادی که به زنان دارند از واگذاری اعتبار ممانعت به عمل آورده و قانون را اجرا نمی‌کنند.

به هر حال با وجود تمامی موانع عینی و ذهنی در پیش روی فعالیت زنان، از آن‌جا که زنان می‌خواهند، پس به ناچار این نگرش‌ها تغییر خواهد کرد. البته در این میان دولت نیز باید تمهیداتی برای اجرای مصوبات خود در نظر بگیرد، تا فراتر از حرف در عمل نیز تعاونی‌های زنان حداقل یک امتیاز کوچک نصیب‌شان شود. اگر تغییراتی ایجاد نشود ما باز هم شاهد سیر نزولی بیشتر آمارها در زمینه‌ی توسعه انسانی پایدار خواهیم بود. زیرا زنان اگر هم‌چنان با وجود موانع بسیار روبه‌رو شوند، نیمی از نیروی انسانی جامعه‌ی ایرانی از فعالیت بازداشته می‌شوند.

طبق آمارهای بین‌المللی که ایران در زمینه توسعه انسانی پایدار سیر نزولی را طی کرده است به‌طوری که رتبه ایران در بین کشورهای جهان در توسعه انسانی طبق گزارش برنامه عمران سازمان ملل (UNDP) در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ از ۷۸ به ۹۵ تنزل پیدا کرده است.

در هر حال راه ناهمواری در پیش روست ولی زنان به علت روحیه صلح‌طلبی، تفاهم، گفت‌وگو و قدرت انطباقی که دارند توانایی آن را دارند که در فعالیت‌های تعاونی پیشرفت مناسبی داشته باشند مشروط بر این‌که توانمندسازی زنان از شعار به عمل بنشینند و در این زمینه سرمایه‌گذاری شود. □

پانویس‌ها:

۱- مدیر عامل تعاونی حامیان نگاه سبز و رئیس هیئت مدیره جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست.

۲. Sustainable Human Development

منابع:

۱- گزارش کار سی و یکمین کنگره اتحادیه بین‌المللی تعاون منچستر ۱۹۹۵ - ناشر وزارت تعاون

۲- تعاون چیست؟، ناشر: وزارت تعاون

۳- گزارش سالانه UNDP در مورد توسعه انسانی ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹.

۴- تعاونی‌ها در کشورهای جهان سوم، شمس‌الدین بدیع، ناشر: انتشارات سپیده دم.



تعاونی‌های روستایی زنان دولتی است!

پردیس قندهاری

آمار اعضای تعاونی‌ها به‌ویژه تعاونی‌های روستایی بیانگر آن است که اکثریت اعضا این تعاونی‌ها را مردان تشکیل می‌دادند و در اموری مانند مدیریت تعاونی، اخذ اعتبار از بانک، تصمیم‌گیری‌ها و جز آن نیز مردان پیشقدم بوده‌اند. به‌طوری‌که اگر در معدود اموری زنان عضو خواستار اخذ اعتبار از بانک می‌شدند مشکلات و موانع عدیده‌ای برایشان به‌وجود می‌آمد از جمله این‌که بانک خواستار تضمین برگشت پول از شوهر و یا پدر (عضو مذکر خانواده) می‌شد. این امر که عمده‌تأ ناشی از فرهنگ مردسالارانه موجود است سبب شده که مشارکت زنان در عرصه‌های محدودی چون شالی‌کاری و صنایع دستی باقی بماند و زنان تنها به‌عنوان کارگر و نه صاحب تصمیم، عمل کنند.

به‌منظور رفع این معضل وزارت کشاورزی در سال ۱۳۷۲ طرحی را مبنی بر تشکیل تعاونی‌های روستایی زنان ارائه داد. هدف اولیه از این طرح ایجاد فرصت برای زنان روستایی و سهولت در تخصیص منابع تولید اعتبار و در نتیجه افزایش درآمد خانواده و نیز انجام کارهای تولیدی در زمینه‌ی تبدیل ضایعات کشاورزی و تقویت صنایع دستی - که بعضاً در حال نابودی بود - برشمرده شد.

تقویت زنان در مشارکت امور با تواناسازی زن روستایی به‌طوری‌که بتواند مدیریت یک واحد حقوقی را انجام دهد، هدف دیگر تشکیل این تعاونی‌ها بود.

با این هدف اساس‌نامه شرکت‌های تعاونی روستایی زنان با تغییراتی که در اساس‌نامه‌ی شرکت‌های

تعاونی‌های روستایی □ ۱۰۳

تعاونی روستایی داده شد، تهیه و تصویب شد. از نکات مهم که در اساس‌نامه، پیش‌بینی و اجرا شده این است که در این تعاونی‌ها عضویت مختص زنان است. طبعاً هیئت مدیره و بازرسان نیز از زنان روستایی انتخاب می‌شوند. نکته مهم دیگر، انتخاب مدیر عامل از میان زنان روستایی است.

تعاونی‌های روستایی زنان تحت پوشش وزارت کشاورزی در بعضی از استان‌های کشور

| استان | انتهای سال ۱۳۷۶ | | انتهای سال ۱۳۷۷ | |
|----------------------|-----------------------|------------|-----------------------|------------|
| | تعداد تعاونی‌های زنان | تعداد اعضا | تعداد تعاونی‌های زنان | تعداد اعضا |
| آذربایجان شرقی | ۲ | ۵۶۱ | ۳ | ۵۷۹ |
| آذربایجان غربی | ۲ | ۳۹۸ | ۳ | ۵۴۱ |
| اصفهان | ۶ | ۱۰۵۱ | ۹ | ۱۸۶۶ |
| تهران | ۳ | ۱۱۰۱ | ۳ | ۱۱۰۱ |
| چهارمحال بختیاری | ۴ | ۱۷۱ | ۴ | ۱۷۱ |
| خراسان | ۸ | ۲۵۰۰ | ۹ | ۲۵۵۰ |
| سیستان و بلوچستان | ۱ | ۲۰۴ | ۱ | ۲۰۴ |
| قم | ۱ | ۱۰۵ | ۱ | ۱۰۵ |
| کرمانشاهان | ۲ | ۱۲۲ | ۳ | ۲۹۶ |
| گیلان | ۹ | ۱۰۶۶ | ۹ | ۱۳۰۰ |
| مرکزی | ۱ | ۲۰۴ | ۱ | ۲۰۴ |
| هرمزگان | - | - | ۲ | ۲۰۰ |

به این ترتیب اولین تعاونی‌های زنان در سال ۱۳۷۳ تشکیل شد و هشت تعاونی تحت پوشش حمایتی پروژه «حمایت از تعاونی‌های روستایی زنان» که زیر نظر صندوق جمعیت و صندوق کودکان سازمان ملل بود، قرار گرفت. این تعاونی به تدریج رشد کرد به طوری که در حال حاضر بیش از یک صد تعاونی روستایی زنان (زیر پوشش وزارت کشاورزی) با عضویت بیش از پانزده هزار زن روستایی در کل کشور ثبت و راه‌اندازی شده است. این تعاونی‌ها در بخش‌های متعددی به فعالیت مشغولند از جمله: تولید، بسته‌بندی، فروش و آموزش. در بخش تولیدی برخی از تعاونی‌ها اقدام به تشکیل کارگاه‌های کوچک تولیدی نموده‌اند، از جمله تبدیل سیب درختی به مربا، تبدیل آرد به رشته، شیرینی‌پزی، تولید

نخ ابریشم، تولید صنایع دستی چون فرش، جاجیم، گلیم، پارچه و نظایر این‌ها. بسیاری از تعاونی‌های زنان با تأسیس یک شرکت تعاونی مصرف محلی اعلام موجودیت نموده‌اند و اکثر تعاونی‌ها در کنار فعالیت‌های خود از آموزش اعضاء و کلاً زنان روستایی نیز غافل نبوده‌اند به طوری که کلاس‌هایی در زمینه کشاورزی، نوغانداری، پرورش گل خشک، تغذیه، تنظیم خانواده، بهداشت، محیط زیست، فراوری محصولات بنا به نیاز منطقه در تعاونی‌ها دایر شده است. هم چنین چند تعاونی نیز به تأسیس مهدهای کودک روستایی اقدام کرده‌اند.

با توجه به مشخصه‌های خاص این تعاونی‌ها که مشتمل بر سرمایه‌ی اندک اعضاء، سطح دانش بسیار پایین و نوپا بودن است فعالیت ۵ ساله این تعاونی‌ها را در کل می‌توان رضایت‌بخش دانست اما این به معنای خالی از نقیصه بودن این تعاونی‌ها نیست.

از این رو سعی شده است که در این جا با دیدی انتقادی به این تعاونی‌ها نگریسته شود و در این راستا از نقطه نظرات کارشناسان این تعاونی‌ها بهره گرفته شده است.

چهار عنصر مهم را در تعریف شرکت تعاونی می‌توان چنین خلاصه کرد:

(۱) مسئله اقتصادی مشترک (۲) وجود انگیزه خودیاری (۳) اشتراک وسیله (تعاونی) (۴) ارتقاء موقعیت

اقتصادی - اجتماعی اعضاء. حال ببینیم در تعاونی‌های زنان این مشخصات تا چه حد صدق می‌کند؟

۱. تشکیل تعاونی‌ها: این تعاونی‌ها تا به امروز وابسته به دولت بوده و هستند. در واقع اولین تعاونی‌ها با خواست دولت و نه مردم تشکیل شده‌اند. لذا انگیزه خودجوش مردمی، در این میان وجود ندارد که پشتوانه‌ای باشند برای این تعاونی‌ها. روند ایجاد تعاونی‌ها توسط دولت سبب شد که مسئولین دولتی مربوطه برای مقبولیت کار خود، دست به شیوه‌ای غیراصولی برای گسترش این تعاونی‌ها بزنند از جمله این‌که - مخصوصاً در تعاونی‌های اولیه زنان - مسئولین وعده و وعیدهایی به زنان روستایی می‌دادند. تأثیر این نوع برخورد ایجاد انتظاراتی غیرمعقول از تعاونی بوده و هست؛ وعده و وعیدهایی که در صورت تحقق، تعاونی را بیشتر به دولت وابسته می‌کند و در صورت عدم تحقق، موجب رویگردانی اعضا از تعاونی می‌شود.

۲. الگوپردازی ناصحیح: سنگ بنای تشکیل تعاونی‌ها در ایران با گرفتن زمین، وام و نهاده‌های کشاورزی شروع شد. یعنی دولت اولین شرط دادن زمین به روستاییان را عضویت آنان در تعاونی‌های روستایی دانست و اکنون نیز تعاونی‌های روستایی به همین روال به حیات خود ادامه می‌دهند (به غیر از گرفتن زمین). اما هدف از تشکیل تعاونی‌های زنان سوق دادن آنان به کارهای تولیدی و تواناسازی ایشان بود، در حالی که زنان روستایی برای این امر آموزش کافی را ندیده‌اند. در نبود آموزش و الگوی مناسب برای زنان، انتظارات زنان روستایی از شرکت تعاونی در واقع همان انتظاری است که از شرکت تعاونی روستایی منطقه‌شان - که به امر خدمات رسانی مشغول است - دارند.

۳. آموزش: مسئله آموزش از چند جنبه قابل بررسی است اول آموزش روستاییان، دوم آموزش کارشناسان. این دو مقوله که وابستگی تامی به یکدیگر دارد قبل و بعد از تشکیل تعاونی‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

الف - آموزش قبل از تشکیل تعاونی: واقعیت این است که ما تعاونی روستایی به معنای اخص آن که وابسته به دولت نباشد یا نداریم یا تعداد آن‌ها انگشت شمارند. حال که وضعیت عمومی چنین است پس ضرورت تربیت کارشناسانی که با مسائل تعاونی‌ها آشنا باشند و بتوانند نگرش روستاییان را نسبت به تعاونی‌ها دگرگون کنند، بیشتر احساس می‌شود.

تنها به وسیله آموزش است که می‌توان افراد را نسبت به مسائل پیرامون‌شان آگاه ساخت تا متوجه شوند که تا چه حد به وسیله ایجاد یک تعاونی می‌توانند تمام یا قسمتی از مشکلات‌شان را حل کنند. در نبود آموزش است که اعضای شرکت، تعاونی را تنها به عنوان یک منبع پرداخت اعتبار و توزیع کالاهای ارزان می‌بینند و اگر شرکتی از عهده این دو امر برنیاید اعضای انگیزه‌ی خود را برای مشارکت از دست می‌دهند و به تدریج ارتباط خود را با شرکت تعاونی قطع می‌کنند.

وزارت کشاورزی در سال ۱۳۷۶ اقدام به جذب کارشناسان آموزش نمود یعنی سه سال پس از تشکیل اولین تعاونی‌های زنان. تاخیر سه ساله شاید در بسیاری امور، تأثیر چندانی نداشته باشد اما برای تعاونی‌های زنان یک ضایعه تأسف‌آور بود چرا که تمام توان شرکت و تمام شور و اشتیاق اعضا در سال‌های اولیه تشکیل شکوفا می‌شود و اگر برنامه درستی برای راهبری آنان وجود داشته باشد این اشتیاق به بار می‌نشیند و گرنه از بین رفته و تجدید حیات آن کار ساده‌ای نیست. اگر به این مسأله، این مطلب را اضافه کنیم که کارشناسان فوق‌الذکر تازه بعد از دو سال از زمان استخدام، آموزش دیدند (و متأسفانه محتوای آموزش با شغل آن‌ها ارتباط بسیار اندکی داشت) متوجه خواهیم شد که چه توان و نیرویی از تعاونی‌ها هدر رفته. در واقع هر کارشناس بنا به سلیقه و تخصص ویژه خود و بنا به صلاحدید سازمان مربوطه عمل می‌کرد، و نتیجه‌ی این قضیه عدم رویه یکسان برای تعاونی‌ها بوده است.

ب - آموزش بعد از تشکیل تعاونی: در تعاونی‌ها بعضی مسئولیت‌ها و وظایفی وجود دارد که می‌بایست توسط اعضا و یا منتخب اعضا انجام شوند. انجام ندادن این وظایف به منزله نابودی تعاونی و یا - در بهترین شرایط - تک قطبی شدن آن است. این وظایف مشتمل است بر وظایف مدیریت، هیئت مدیره، وظایف نظارت بازرسان و وظیفه‌ی اجرایی مدیر عامل. در بسیاری تعاونی‌ها تنها مدیر عامل وظیفه خود را انجام می‌دهد و بعضاً هیئت مدیره و بازرسان بسیار منفعلانه عمل می‌کنند.

هیئت مدیره و بازرسان بر طبق اساس‌نامه شرکت مسئولیت‌های روشنی دارند. متأسفانه به علت کم‌سوادی و عدم آموزش کافی، آنان با وظایف خود آشنا نیستند. به طور مثال وظیفه هیئت مدیره، مدیریت شرکت و تصمیم‌گیری در امور جاری است. در حالی که در بسیاری شرکت‌ها مدیر عامل پیشنهاد

دهنده و اجراکننده تصمیمات و هیئت مدیره تنها امضاءکننده تصمیمات در صورت جلسات هستند، و یا بازرسان که وظیفه سنگین نظارت بر امور مالی شرکت را دارند، گاه حتا توانایی جمع و تفریق ارقام را هم ندارند.

عدم اعتماد به نفس که عمدتاً به علت کم‌سوادی زنان است سبب می‌شود تا از کلاس‌های آموزشی بهره‌چندانی نبرند و یا چنان از شنیدن شرح وظایف خود دچار دلهره شوند که از پست خود استعفا دهند.

۴. طرح‌های تولیدی و اعتبارات: شرکت‌های تعاونی روستایی با سرمایه اندک اعضا تشکیل می‌شود. معمولاً این سرمایه کفاف سرمایه‌گذاری تولیدی را نمی‌دهد. برای حل این مشکل دو راه وجود دارد (۱) افزایش سهام اعضا (۲) گرفتن اعتبارات از سازمان‌های مربوطه.

راه‌حل اول به دلایلی چند، مانند عدم تمکن مالی زنان، نبود انگیزه و... معمولاً امکان‌پذیر نیست. در نتیجه برای انجام یک طرح تولیدی می‌بایست از سازمان‌های مربوطه اعتبار گرفت. در این جا دو مسئله عمده پیش می‌آید: اول عدم هماهنگی و تناسب طرح‌های تولیدی پیشنهادی با منطقه و نیاز اعضا. بسیار دیده شده که طرح‌های تولیدی ارائه شده کاربرد و بازده چندانی ندارند و یا قابل رقابت با بازار نیستند و شرکت‌هایی که به انجام این طرح‌ها اقدام می‌کنند پس از چند سال متحمل زیان‌های زیادی می‌شوند و همین مسئله باعث رویگردانی اعضا از تعاونی می‌شود.

هم چنین بعضی از طرح‌های ارائه شده بدون توجه به ساخت و بافت اقتصادی - اجتماعی منطقه ارائه می‌شود که مشخص است قبل از ایجاد، محکوم به شکست است. به‌طور مثال یک شرکت با صرف هزینه زیاد طرح تولیدی سرکه را ارائه کرده بود که در بررسی‌های مقدماتی مشخص شد در منطقه مورد نظر تنها صیفی‌جات و محصولات جالیزی به‌عمل می‌آید.

مسئله دوم عدم تناسب اعتبارات ابلاغی با فعالیت شرکت است. در صورتی که طرح تولیدی، هم متناسب و هم کارآ ارزیابی شود موانع و مشکلات دیگری کار تعاونی را سخت می‌کند؛ از جمله عدم هماهنگی ارگان‌ها و سازمان‌های مختلف برای تسهیل در امور تعاونی‌ها و تخصیص اعتبارات کوتاه‌مدت و با بهره نسبتاً سنگین (۱۶٪) به تعاونی.

اعتبارات کوتاه‌مدت بیشتر برای شرکت‌هایی که بازده بالای تولیدی دارند مناسب است در این شرکت‌ها در مدت کوتاهی از اعتبارات تخصیص یافته حداکثر بهره‌وری به‌عمل می‌آید. اما برای کارهای تولیدی که بازده آن‌ها در درازمدت مشخص می‌شود قاعدتاً می‌بایست اعتبارات به‌صورت طویل‌المدت و با بهره کم در نظر گرفته شود در حالی که به تعاونی‌ها این قبیل اعتبارات خیلی به‌ندرت تعلق می‌گیرد. حال باید دید با این وضعیت، تعاونی‌ها می‌توانند به عملکردهای عام خود هم‌چون ایجاد عدالت اجتماعی نسبی و توزیع بهتر و مناسب‌تر ثروت در جامعه (کاهش شکاف‌های طبقاتی) و نشر و گسترش ارزش‌های جدید و ایجاد روحیه همکاری در میان زنان منتهی شوند یا خیر؟ □

شرایط نوین، نگرشی نو می‌طلبد!

(نقدی بر منتقدان «شیون‌سالاری»)



کاظم علمداری

در کتاب «جنس دوم»، جلد دوم، مقاله‌ای با عنوان: «شیون‌سالاری» و «شرح مصائب» راه حل بهبود زندگی زنان کارگر»، نوشته خدیجه مهیمنی و شهلا صالحی چاپ شد. در نقد این مقاله، دو نوشته یکی از جلیل محمودی تحت عنوان «از شرح مصائب زندگی کارگران زن نهراسیم»، و دیگری از همران جاوید به نام «بررسی مقاله‌ی شیون‌سالاری و شرح مصائب» در شماره‌ی بعدی کتاب جنس دوم انتشار یافت. نوشته حاضر بررسی مطالب طرح‌شده در این دو مقاله و عمدتاً مقاله اول است.

من مقاله «شیون‌سالاری» را برخلاف جلیل محمودی و همران جاوید، بسیار پسندیدم به‌ویژه با نتیجه‌گیری آن موافقم. این مقاله حاوی نگرشی نوین در حمایت استراتژیک از کارگران است. دیدگاهی که از شیوه‌های سنتی فاصله گرفته است. عجیب است که دیدگاه سنتی با آن‌که در عمل ناتوانی خود را ثابت کرده است، باز از شکست خود پند نمی‌گیرد و هم‌چنان بر شیوه و بینش ناموفق خود پافشاری می‌کند. به نظر من یکی از دلایل اصلی ناتوانی این بینش، موضوع تداخل نقش روشنفکران و کارگران در تحولات اجتماعی است که متأسفانه باز می‌خواهد آن را تکرار کند.

روشنفکران خرده بورژوا، یا عناصر طبقه متوسط نباید ادعایی متفاوت از آن‌چه هستند و می‌توانند باشند، داشته باشند و خود را به غلط نماینده طبقه کارگر و یا چیزی شبیه آن بخوانند. آن‌ها بهتر است که نماینده خود باقی بمانند و از همین «جایگاه خاص» - اگر بتوانند به اصلاح و بهبود جامعه - از جمله زندگی کارگران یاری رسانند.

در فرهنگ کارگرزده‌ی چپ سنتی، واژه «خرده بورژوا» اتهام و توهین به حساب می‌آید. همان‌گونه که در گذشته واژه ملی نیز چنین بود. این واژه‌ها را عمدتاً روس‌های ناسیونالیست جا انداخته بودند. چپ سنتی خود را ملزم می‌داند ثابت کند که چیزی فراتر از ملی (یعنی انترناسیونالیست) و فراتر از خرده‌بورژوا (یعنی پرولتاریا) است، به همین دلیل تنها به تقلید ظاهری از این دو ویژگی بسنده می‌کند. زیرا چپ سنتی کارگران را پدیده‌ای یکسان (یک طبقه) در سطح جهان می‌دید و آن را در لفافه‌ای از تقدس می‌پیچید. دیدگاه نوین بر این قراردادهای کاذب خط بطلان می‌کشد. نقش یک روشنفکر با یک کارگر در تحولات اجتماعی متفاوت است. این تفاوت از مادیت زندگی او، ذهنیت متفاوت او و انتظار و توقع‌اش از کمیت و کیفیت زندگی است. او دنیا را به‌گونه‌ای دیگر می‌بیند. به همین دلیل انقلابی‌ترین

کمونیست‌های مدافع طبقه کارگر، پس از پیروزی، کاخ‌نشین شدند.

خوشبختانه مقالاتی که در این نوشته تصمیم به نقد آن‌ها دارم از این دسته نیستند، به ویژه مقاله‌ی نویسنده‌ی محترم جلیل محمودی که از شیوه‌های استدلالی استفاده کرده است، ولی به نظر من به نتایج نادرستی رسیده است که به آن‌ها اشاره خواهم کرد.

اما پیش از وارد شدن به بحث باید اشاره کرد که نوشته‌ی حاضر از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول نقد نظرات نویسندگان دو مقاله فوق‌الذکر است (عمدتاً نقد مقاله جلیل محمودی). بخش دوم توضیح و تحلیلی از وضعیت جهانی و راه و روند توسعه‌ی امکان‌پذیر و بهبودی جامعه، از جمله زندگی کارگران است.

بخش اول :

روشنفکران در خدمت کارگران یا برعکس ؟

جلیل محمودی، نویسنده‌ی محترم مقاله‌ی از شرح مصائب زندگی کارگران زن نهراسیم در یک بخش از نوشته خود چند پرسش طرح می‌کند که خود به آن‌ها مستقیم یا غیرمستقیم پاسخ می‌دهد. من این پرسش و پاسخ‌ها را بازنگری می‌کنم. اساس پینش نادرست نویسنده درباره‌ی بهبود زندگی کارگران در همین بیانیه‌ها نهفته است.

نویسندگان مقاله «شیون سالاری» (خدیجه مهیمنی و...) تصویر درستی از وضعیت اقتصاد ایران، از جمله برخی از دلایل فرار سرمایه از بخش تولیدی به بخش‌های سوددهنده سوداگری و نقش کارگران در این میان به دست می‌دهند. به نظر من دلسوزان و مدافعان زندگی کارگران باید شیوه درست حفظ کار را بیاموزند. و توجه داشته باشند که آن‌چه بیش از افزایش دستمزد مهم است، وجود کار برای کارگران، چه زن و چه مرد است. روشنفکران خرده بورژوا که در شرایط اقتصادی یکسانی با کارگران قرار ندارند از این امر غافل هستند و فکر می‌کنند هر چه فشار بیشتری بر کارفرما وارد کنند به نتایج بهتری دست خواهند یافت که البته چنین نیست. (من واژه خرده بورژوا را برخلاف چپ سنتی به عنوان یک واقعیت اجتماعی به کار می‌برم نه یک توهین و تحقیر). به هر حال جلیل محمودی در مقاله خود به این نکات ایراد می‌گیرد و می‌نویسد: اگر توقع کارگران از کارفرما کاهش یابد، آن‌گاه چه تضمینی وجود دارد که صاحب کارگاه از ارزش افزوده‌های کارگران در تولید، و نه در سوداگری استفاده کند؟» (ص ۱۰۲) و خودش پاسخ می‌دهد که هیچ تضمینی وجود ندارد چاره‌ی کار بی‌توقعی کارگر نیست.

من می‌پرسم چاره‌ی کدام کار؟ در ابتدا خواننده فکر می‌کند که منظور نویسنده از بحث، بهبود وضع اقتصادی کارگران یا جلوگیری از فرار سرمایه است. ولی وقتی جملات پایین‌تر همین سطور را بخواند متوجه می‌شود که منظور جلیل محمودی «وضع عقب‌ماندگی ایران و تغییر و تحول جامعه» است که ایشان معتقدند «به حضور کارگران در صحنه‌ی فعالیت‌های اجتماعی نیازمند است؟» (ص ۱۰۲)

در ابتدا باید پرسید که رابطه افزایش دستمزد کارگران با عقب‌ماندگی ایران و تغییر و تحول جامعه چیست؟ عقب‌ماندگی ایران عمدتاً تاریخی و ساختاری است و در حال حاضر نیز ناشی از سیاست‌های اقتصاد بی‌برنامه، انحصار دولتی و سیاست انحصاری ایدئولوژیک در کنترل تجارت است، و حضور کارگران در صحنه فعالیت‌های اجتماعی راه‌گشای عقب‌ماندگی ایران نیست.

ثانیاً، حضور کارگران در صحنه فعالیت‌های اجتماعی منوط به وجود سازمان‌ها و احزابی است که راه رفع عقب‌ماندگی ایران و تحول جامعه چاره‌ای اندیشیده باشند. در حالی که خواست کارگران، اگر به صحنه بیایند، اقتصادی است. عقب‌ماندگی جامعه با اعتراضات و اعتصابات کارگری مرتفع نمی‌شود. رفع عقب‌ماندگی جامعه نیازمند برنامه کلان اقتصادی و سیاسی است که با مشارکت مستقیم دولت انجام می‌گیرد. دولتی که البته قصد جدی توسعه جامعه را داشته باشد در حالی که نیروی غالب بر قدرت دولتی از هرگونه توسعه گریزان است. بنابراین توقع به صحنه آمدن کارگران برای رفع عقب‌ماندگی جامعه که عمدتاً در گرو سیاست انحصارگرایانه‌ی حکومت است، ناشی از نادیده گرفتن دو پدیده است: یکم شناخت مکانیزم توسعه و دوم شناخت ماهیت اعتراضی کارگران.

اتحادیه‌های کارگری، تشکیلات صنفی - اقتصادی اند. تنها احزاب سیاسی، که جنبش‌های اجتماعی را هدایت می‌کنند، می‌توانند این خواست‌های صنفی - اقتصادی را به حوزه سیاست بکشانند. بنابراین ابتدا باید احزاب سیاسی تشکیل شوند. و این وظیفه همان روشنفکرانی است که به فکر نفوذ در درون تشکیلات کارگری اند.

در هیچ‌یک از تحولات اجتماعی، کارگران خودبه‌خود، جنبش سیاسی برای تحول اجتماعی به راه نیانداخته‌اند و هیچ توسعه‌ای را تابه‌حال، در هیچ جایی از دنیا، کارگران طراحی و اجرا نکرده‌اند. طراحی و اجرای توسعه‌ی پایدار توسط آگاه‌ترین نیروهای تخصصی انجام می‌گیرد. احزاب سیاسی نیز معمولاً تشکیلات طبقاتی و شبه طبقاتی‌اند که آگاهان سیاسی و اجتماعی ساخته و هدایت می‌کنند. روشنفکران چپ سنتی که از بسیج افراد طبقه خود ناتوانند به سراغ کارگران می‌روند.

بنابراین اگر نویسنده‌ی محترم به دنبال چاره‌کار برای «تحول اجتماعی» و «رفع عقب‌ماندگی» جامعه است، تکیه بر کارگران و مبارزات آن‌ها - که اقتصادی است و صرفاً برای بهبود وضع اسفناک خود است - راه به جایی نمی‌برد. و آن‌هایی که تصور می‌کنند با دامن زدن به تضاد اقتصادی کارگر و کارفرما در کارگاه‌های تولیدی می‌توانند از نقش خود، یعنی متمرکز کردن نیروی آگاهانه‌ی خود برای ایجاد سازمان‌های سیاسی طبقات میانی جامعه، صرف‌نظر کنند و اتحادیه‌های صنفی را جایگزین آن کنند در اشتباهند.

از دیدگاه کارگران تحولات اجتماعی از جمله دموکراسی، اصلاحات دینی، برابری حقوق زن و مرد، آزادی مطبوعات و اندیشه، ایجاد آزادی احزاب و... در مقایسه با اصلاحات اقتصادی و بهبود وضع کار

از اهمیت چندانی برخوردار نیست. این گونه تحولات خواست اساسی طبقه میانی و بخش آگاه جامعه است که حتا حاضر است برای به دست آوردن این گونه امتیازهای سیاسی - اجتماعی هزینه اقتصادی - که توان آن را نیز دارد - بپردازد. کارگران در پیشرفته ترین جوامع صنعتی نیز از همین ویژگی ها برخوردارند. آن دسته از عناصر معدود کارگران که به خود آگاهی می رسند نقش سیاسی و اجتماعی ایفا می کنند. این دسته از کارگران یا با احزاب سیاسی همکاری می کنند یا خودشان به عضویت احزاب درمی آیند تا در میان اتحادیه های کارگری نقش پیشگامی را ایفا کنند و یا سیاست های حزبی را پیش ببرند. در شرایطی که احزاب دولتی تنها احزاب قانونی اند نیز همین وضع وجود دارد. یعنی برای کنترل تشکیلات صنفی - اقتصادی کارگران، عناصر آگاه آن ها را درون حزب دولتی جذب می کنند و یا سازمان های کارگری به وجود می آورند. بنابراین کارگر ابزار کار قدرت احزاب سیاسی می شود. این تجربه هم در غرب و هم در شرق وجود داشته است. تعجب نکنید که چرا کارگران ایران، علی رغم فقر اقتصادی مفرط و همه گیر، دست به حرکت اجتماعی برای تغییر وضع خود نمی زنند. سازمان های سیاسی که آگاه بر حقوق کارگران و هدایتگر نارضایتی آن ها برای تغییر سیاست های حاکم باشند، وجود ندارند. در چنین شرایطی اعتراضات کارگران با خواست های اقتصادی - صنفی مقطعی، پراکنده، جدا مانده و به سادگی قابل کنترل و سرکوب است. بنابراین بین مسائل طرح شده در مقاله «شیون سالاری» و آنچه جلیل محمودی در مقاله خود طرح کرده است یعنی رفع عقب ماندگی و تحول جامعه رابطه ای مستقیم وجود ندارد. اگر دل مشغولی نویسنده ی محترم، مسئله عقب ماندگی جامعه و تحول اجتماعی آن است، باید به راه هایی که در جوامع دیگر تجربه شده و می شود و هزاران متخصص و کارشناس بر روی آن ها کار می کنند توجه بنماید و آن را با مسائل و مشکلات اقتصادی - صنفی کارگران درهم نیامیزد.

منظور از تشکل های کارگری چیست ؟

جلیل محمودی می نویسد: «آیا فکر نمی کنید یکی از کمبودها و مشکلات ایران عدم وجود تشکل های مستقل کارگری است؟» (ص ۱۰۲، من بر روی این ترکیب تأکید کرده ام).

و اما تشکل های مستقل کارگری یعنی چه؟ اتحادیه های صنفی - اقتصادی یا تشکیلات زیر رهبری و نفوذ احزاب سیاسی؟ احزاب سیاسی مدعی نمایندگی طبقه کارگر معمولاً وقتی از تشکل های مستقل کارگری سخن می گویند، منظورشان تشکل های زیر نفوذ و رهبری آنهاست. چگونه می توان تشکل کارگری را مستقل نامید در حالی که زیر نفوذ و رهبری احزاب سیاسی روشنفکران طبقه متوسطی اند که احیاناً چند کارگر را هم به درون خود جذب کرده اند؟ مستقل از چه چیز؟ ولی اگر غرض نویسنده محترم تشکل های واقعاً مستقل کارگری است، آن گاه این تشکل ها هیچ گونه رهنمود یا گشایشی برای مشکلات اجتماعی و رفع عقب ماندگی جامعه ندارند. تشکل های مستقل کارگری هم چنان که گفته شد برای کسب اهداف اقتصادی و صنفی خود هستند. رفع مشکلات اجتماعی نیازمند برنامه ریزی کلان توسط نخبگان

فکری جامعه و دولت است. کارگران به دلیل آن که کارگرند، جزو نخبگان به حساب نمی آیند. کارگران درگیر فعالیت های فکری و اطلاعاتی نیستند. پس چگونه تشکل های مستقل کارگری می توانند مشکلات اجتماعی جامعه را حل کنند.

چپ سنتی فکر می کند که کلید بن بست کنونی ایران در دست تشکیلات کارگری است. در گذشته هم چنین فکر می کرد. این فکر با واقعیت کنونی جامعه همخوانی ندارد. چنین نگرشی مربوط به دوران انقلابات اجتماعی و جابه جایی دولت ها است. در حالی که مقطع کنونی تحول درون جامعه و حرکت اصلاح گرایانه آرام، تدریجی و بنیادی، و آگاهی عمومی و شرکت همگانی را طلب می کند و به جای جابه جایی دولت، باید جامعه و مناسبات درونی آن متحول گردد. دولت ها می آیند و می روند ولی استبداد و دیکتاتوری باقی می ماند. در این میان حکومت های به اصطلاح کارگری نیز استثناء نبوده اند. باید رمز پایداری استبداد را شناخت. باید کلیه مردم در تحولات اجتماعی نقش ایفا کنند. طرح های انقلابات کلاسیک عمرشان سپری شده است. باید از طریق آموزش عمومی و علنی و تبلیغ «کالا»ی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خود در جامعه «خریدار» پیدا کرد. مردم باید به طور آزاد و آگاهانه طالب نوع و شیوه حکومت و نوع اقتصاد مورد نظر شما باشند. عصر تحمیل خواست گروهی زیر نام طبقه کارگر یا محرومین سپری شده است. بن بست کنونی ناشی از عدم درک نخبگان حاکم از دگرگونی جامعه و دگرخواهی مردم است. در این گمراهی شریک نشویم.

فرهنگ کار: چگونه فرهنگ کار حاصل می شود؟

جلیل محمودی ضمن ایراد به مقاله «شیون سالاری» می نویسد که: «شرایط اولیه داشتن فرهنگ کار، تأمین بودن زندگی کارگر و خانواده اش است». به دنبال این نکته اضافه می کند که «فرهنگ کار با رفاه کارگر، کیفیت زندگی او و امنیت شغلی، ایمنی در محیط کار، و تأمین آسایش فکری و امید به آینده، منزلت و حرمت در زندگی اجتماعی و... رابطه تنگاتنگی دارد.» (ص ۱۰۲). به نظر می رسد که نویسندگان محترم قصد خودفریبی داشته باشد. احتمالاً ایشان توجه نکرده است که این ویژگی های ارزشی و نسبی، ارتباطی با فرهنگ کار ندارد. فرهنگ و انضباط کار در فرایند رشد تولید سرمایه داری و در سیستم کار مزدوری به وجود آمد. آنچه محمودی به عنوان شرایط اولیه فرهنگ کار تصویر کرده است به یک آرمان تخیلی بیشتر شباهت دارد که البته هنوز در جایی از کره زمین پیدا نشده است. ایشان معتقد است که اگر کارگر ایرانی انضباط کاری ندارد به دلیل عدم وجود این ویژگی هاست. من زیاد در این باره صحبت نمی کنم. ولی اگر نویسندگی این مقاله و خوانندگان این سطور علاقمندند که با چگونگی فرایند پیدایش انضباط کاری و فرهنگ کار در غرب بیشتر آشنا شوند، می توانند به صفحات ۶۶۶ تا ۶۷۰ کتاب کاپیتال، جلد اول، ترجمه ایرج اسکندری مراجعه کنند تا به قول مارکس به: فرایند خونین پیدایش انضباط کار و پیدایش فرهنگ آن در غرب واقف شوند. فرهنگ کار نه از طریق آرمان شهر فوق الذکر، مثل تأمین

آسایش فکر و منزلت و حرمت و نظایر این‌ها، بلکه با شلاق سرمایه‌داران، داغ و لگردی و دزدی زدن به پیشانی و سینه کارگران، گوش بریدن و حتا اعدام آن‌ها به وجود آمد. این آموزش‌های غلط درباره پیدایش فرهنگ کار، چیزی جز گمراهی، (و یا اگر بخواهیم بدبینانه نگاه کنیم، تحریک کارگران) به دنبال نخواهد داشت. بزرگ‌ترین و ثروتمندترین کشور سرمایه‌داری جهان و الگوی دمکراسی پایدار در دنیای مدرن، یعنی آمریکا نه از راه حرمت و منزلت قائل شدن و تأمین آسایش فکری کارگران بلکه از طریق خرید و فروش انسان، برده‌سازی کارگران و رفتار حیوانی با آن‌ها به عظمت کنونی خود رسیده است و آنگاه همان پیشرفت، عامل از بین بردن سیستم برده‌داری شد.

تا دهه ۱۹۵۰ میلادی، ده درصد جمعیت آمریکا یعنی سیاه‌پوستان از مزایای یک شهروند معمولی محروم بودند. در حالی که در مزارع، در کارخانه‌ها و سربازخانه‌ها از آن‌ها در حد حیوان کار می‌کشیدند. این مطالب را از آن‌رو یادآور می‌شوم که با رؤیاپردازی و آرمان‌گرایی‌های دل‌خوش‌کنک و شرط محال گذاشتن برای فرهنگ کار، فاصله بگیریم و به واقعیت‌های اجتماعی آگاه شویم، نه آن‌که در غم آن یا در خشم فقدان آن، شرح مصائب بنویسیم.

انضباط کار و فرهنگ کار در دنیای امروز از راه خردگرایی (راسیونالیسم) و تقسیم کار اجتماعی حاصل می‌شود. و این همان فرایندی است که دنیای غرب نیز طی کرده است. باید بکوشیم که فرایند انباشت سرمایه و خردگرایی را - که گریز از آن ممکن نیست - تا حد ممکن انسانی‌تر کنیم.

اول توسعه بعد سوسیالیسم :

تحولات وارونه‌ی کشورهای سوسیالیستی سابق می‌آموزد که فرمول: «اول حاکمیت سوسیالیسم، بعد توسعه»، به شکست انجامیده است. در واقع حق با مارکس بود که روشن و صریح رشد اقتصاد صنعتی و مناسبات سرمایه‌داری را پیش شرط سوسیالیسم و عدالت اجتماعی می‌دانست. متأسفانه این روند درست تاریخی توسط رهبران فکری و سیاسی حزب کمونیست روسیه مثل لنین و استالین وارونه شد. (اگر چه لنین نیز با پیش کشیدن طرح نپ NEP سعی کرد که این اشتباه را اصلاح کند، ولی عمرش کفاف نداد) و در نتیجه سوسیالیسم تحمیلی با قدرت نظامی و دیکتاتوری حزبی بر جامعه عقب‌مانده، مقدم بر رشد و توسعه شمرده شد. تا حدی که در جوامع پیرامونی اتحاد جماهیر شوروی، عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان مثل ویتنام، افغانستان، یمن جنوبی و اتیوپی از حد جوامع دهقانی و عشیره‌ای به حکومت‌های به اصطلاح سوسیالیستی قدم گذاشتند. این جوامع برای اجرای عدالت اجتماعی چیزی جز فقر نداشتند و ندارند که تقسیم کنند. در حالی که سوسیالیسم خواهان تقسیم عادلانه ثروت است. تجربه تاریخی نشان داده است که ثروت از بطن مناسبات خلاق و بارور سرمایه‌داری و رشد نیروهای مولده به وجود می‌آید. امروزه بدون در نظر گرفتن نقش فزاینده قطب‌های بزرگ سرمایه‌داری جهانی نمی‌توان به عدالت اجتماعی اندیشید. دلسوزی‌های عاطفی و راه‌حل‌های

موقت، گذرا، و محدود در مقابل روند رشد اقتصاد «جهان واحدی»^۱ و مدیریت کلان اقتصادی و طرح‌های اقتصاد سیاسی جهانگیر، محکوم به عقب‌ماندگی و شکست است. ریشه‌ی رفع مشکلات بزرگ جامعه، مثل عقب‌ماندگی و نیاز مبرم به تحول اجتماعی را نمی‌توان با رفع مشکلات زنان زحمتکش در کارگاه‌های کوچک و دامن زدن به تضاد آن‌ها با کارفرما حل کرد. ضمن اهمیت دادن بر این مشکلات و جستجوگری برای راه‌حل‌های خردگرایانه و عادلانه که در راستای یک برنامه اقتصادی کلان باشد، باید بر اصلاح ساختار فرساینده اقتصاد سیاسی جامعه و ارتباط آن با اقتصاد جهانی تکیه کرد. در حال حاضر اقتصاد جهانی روزانه صدها میلیارد دلار را بین قطب‌های مختلف سرمایه نوسان می‌دهد و ایران و ایرانی از آن سهمی ندارد. ایران در محدوده صدور سالانه ۱۵ میلیارد دلار نفت خام درجا می‌زند در حالی که دارای سرمایه عظیم فکری، تخصصی و مالی لازم برای بازیگری مؤثر در اقتصاد جهان و سودبری از آن است. انجام چنین پروژه‌ای نیازمند یک مدیریت لایق و کاردان است. باید در آن جهت قدم برداشت.

بخش دوم:

تضاد کارگران جهان یا اتحاد آن‌ها؟

نگارش این مقاله مصادف شد با برگزاری کنفرانس «سازمان تجارت جهانی» در شهر سیاتل آمریکا در روزهای اول تا سوم دسامبر ۱۹۹۹. به‌جاست تا با بیان هدف اصلی این سازمان و کنفرانس، درک مطالبی را که در بخش دوم این مقاله آمده است آسان‌تر نمایم.

ابتدا خاطر نشان می‌کنم که رخداد عینی پدیده بی‌چهره‌ی فرایند «جهان واحدی»، مناسبات کلاسیک جهان را به هم ریخته و راه و روش‌های سنتی را بی‌آینده و بی‌ثمر کرده است؛ همان‌گونه که بلوک سوسیالیسم را به درون خود کشاند. بنابراین تحلیل‌های کلاسیک، کلیشه‌ای، سنتی، قالبی، ایدئولوژیک، یک بعدی، تک خطی و سیاه و سفید دیدن، ناتوان از درک واقعیت متحول جهان به هم پیوسته است. تشکیل «سازمان تجارت جهانی» ناشی از پیدایش چنین مناسبات به هم گره خورده جهانی است. به زعم سمیرامین، اقتصاددان صاحب نام مصری - فرانسوی، هدف مشترک قدرت‌های غربی از ایجاد سازمان تجارت جهانی، محدود کردن توان رقابتی کشورهای صنعتی جهان سوم در برابر کالاهای انحصارگران غربی، حتا به قیمت نادیده گرفتن به اصطلاح اصول مقدس لیبرالیسم و بازار آزاد است و بدتر آن‌که اتحادیه‌های کارگری در جهان پیشرفته صنعتی نیز با سیاست‌های بلوکه کردن رشد جهان سوم با عظیم‌ترین کارتل‌های جهانی و دول امپریالیستی هم صدا شده‌اند.

در میان تضاد فاحش و رو به افزایش فقر و ثروت در جهان امروز، جوامع در حال رشد، از جمله ایران، در مقابل یک بن‌بست یا بر سر یک دوراهی قرار گرفته‌اند و طبقات محروم جامعه قربانی این دو راه‌حل، فرایند جهان واحدی، شرکت و انتگراسیون در بازار جهانی را برای توسعه اجتناب‌ناپذیر کرده

است. عدم شرکت در پروژه «جهان واحدی» مساوی با عقب ماندگی است.

اگر کشورهای جهان سوم به اقتصاد جهانی نپیوندند و سهمی از بازار فزاینده ۵۵۰۰ میلیارد دلاری تجارت را نصیب خود نکنند، تنها به عقب ماندگی خود کمک کرده اند. صادرات کالا و کسب درآمد ارزی یک نیاز است. زیرا نمی توان در برابر نیازمندی های تکنولوژیک، با توجه به رشد جمعیت، آلتروناتیوی به وجود آورد. برای تولید تکنولوژی تولیدی نیازمند تکنولوژی پیشرفته تری هستیم که جز از طریق فروش محصولات صنعتی، نه فروش منابع طبیعی، نمی توان به آن دست یافت. امری که تاکنون در ایران رخ نداده فروش محصولات صنعتی است. عدم رشد تکنولوژی تولیدی در ایران چنان است که نیاز جامعه برای واردات محصولات کشاورزی مثل گندم، علی رغم شعارها، نسبت به زمان پیش از انقلاب، چند برابر شده است و تولید نفت و صادرات آن را به نصف کاهش داده است. باید تأثیر این سیاست های کلان اقتصادی را که توسط انحصار دولتی انجام می گیرد در جامعه و بر زندگی زنان زحمتکش کارگاه های کوچک بافنده سوزنی و نظایر آن ارزیابی کرد. باید آن دیدگاه تنگ دخل و خرج اقتصادی را که چشم به کارگاه های کوچک و تولیدکنندگان خرده پا چشم دوخته است که بر اثر تکانی اقتصادی ممکن است خود به کارگرانی ناچیز بدل شوند، بیرون کشید و به ابعاد گسترده اقتصادی و نقش آن در اقتصاد جهانی نگریست. اگر روند درجازدن در کشورهای جهان سوم تداوم یابد، این کشورها به دنبال تشدید بحران اقتصادی و اجتماعی نخبگان فکری، علمی و مالی خود را پیش از پیش به نفع جوامع پیشرفته از دست می دهند (فرار مغزها) و کفه ترازو باز بیشتر به نفع جهان صنعتی سنگینی می کند. سرمایه مالی و سرمایه هوشمند (Intellectual capital) در جهان سیال کنونی به سادگی مرزهای بومی و ملی را کنار می زنند و به بازارهایی منتقل می شوند که در کنار سود بالاتر امنیت آنها را نیز تأمین گرداند. متأسفانه در کنار سیاست های نابخردانه ی دولت در این زمینه ها، عناصر چپ سستی نیز از دید استراتژیک لازم برخوردار نیستند و دنیا را به حد کارگاه های کوچک محلی تقلیل می دهند و آنچه از استثمار کارگران درمی یابند تنها مسائلی است که پیرامون خود تجربه می کنند.

نیروی کار باید برای تغییر سیاست کلی اقتصاد و ایجاد کار، تأمین اجتماعی و کاهش درجه استثمار در سطح کلان بسیج شود. دامن زدن به تضادهای مالی بین کارگران کارگاه ها با تولیدکنندگان خرده پا، در تحلیل نهایی، از تنگ نظری سیامی ریشه می گیرد. اقتصاد ایران بیمار است و رفع این بیماری از کارگاه های خرده پا آغاز نمی شود زیرا آنها نقش تعیین کننده ای در اقتصاد وابسته به نفت ایران ندارند؛ این درحالی است که ۷۰ درصد اقتصاد جامعه در دست دولت است و نزدیک به ۳۵ درصد آن در دست نهادهایی که حتا دولت هم کنترلی بر آن ندارد و این تمامی بخش های استراتژیک اقتصاد جامعه را شامل می شود. کسانی هستند که تنها دل مشغولی آنان حل مشکلات کارگران در خیاط خانه ها شده است. ارتقاء کیفیت زندگی کارگران تابعی از رشد عمومی جامعه است. جامعه ایران به دلیل فقدان برنامه اقتصادی

رشد، حداقل در لحظه کنونی، درآمد سرانه خود را به نصف زمان پیش از انقلاب کاهش داده است، باید میزان درآمد جامعه را از طریق صادرات بالا برد. برای افزایش میزان صادرات باید توان تولید کالاهای رقابتی در بازار جهانی به وجود آید. به طور کلی جهان سوم در چرخه‌ی باطلی دور می‌زند. در کنار تضاد کار و سرمایه، تضاد جهان اول و سوم ادامه می‌یابد. اما این تضاد دیگر از نوع روسی آن، یعنی تضاد دو اردوگاه نیست.

می‌توان به سادگی بورژوازی محلی را متحد سرمایه جهانی شمرد که در بعد طبقاتی - نه ملی - نادرست هم نیست. ولی مقابله نمایندگان کشورهای در حال رشد در برابر کشورهای غربی برای حفظ توان تولید رقابتی خود در عرصه جهانی و جانبداری کارگران کشورهای غربی از دول خود نشان می‌دهد که فرمول ساده تقسیم طبقاتی جامعه جهانی، میان بورژوازی و پرولتاریا بیانگر همه‌ی واقعیت نیست. زیرا کارگران کشورهای صنعتی برای جلوگیری از انتقال کارخانه‌ها و مراکز تولیدی به جوامع در حال توسعه که معمولاً با انگیزه‌ی سود بیشتر کارگران صورت می‌گیرد با بورژوازی لیبرال کشورهای غربی هم‌صدا می‌شوند و از دولت‌های خود می‌خواهند که برای جلوگیری از انتقال کار به کشورهای جهان سوم در برابر دولت‌های آن‌ها موانع قانونی به وجود آورند. کارگران کشورهای پیشرفته صنعتی دلشان برای شرایط دشوار کار و دستمزد پایین کارگران جهان سومی نسوخته است بلکه تلاش دارند با افزایش مزد کارگران جهان سوم انگیزه‌ی سرمایه‌داران خود را نسبت به انتقال مراکز تولیدی به جهان سوم خنثی سازند. در این میان کارگران جهان سومی در موضع بدی قرار گرفته‌اند. از یک سو برای تشویق سرمایه‌داران غربی برای صدور سرمایه با دولت خود (که احتمالاً غم او را هم ندارد) هم‌صدا می‌شوند و از سوی دیگر در برابر کارگران جهان صنعتی غرب قرار می‌گیرند و به جای اتحاد کارگران جهان، ناچار هستند با بورژوازی بومی و دولت آن هم‌صدا شوند.

ممکن است کسانی به این نتیجه‌ی شتابزده برسند که نباید از دولت‌های بورژوازی جهان سوم و متحد غرب، برای حل مشکل کار انتظاری داشت. برای آن که پاسخی روشن به این ادعا داده باشیم، یادآوری این نکته لازم است که حتا انقلابی‌ترین کشورها و مدعیان دفاع از کارگران و زحمتکشانشان (نه دولت‌های بورژوازی) مثل ویتنام، چین و کوبا و غیره راهی جز دعوت از «امپریالیسم جهان‌خوار» ندارند که برای استثمار کارگران خود در بازارهای آن‌ها نیز سرمایه‌گذاری کنند.

این تصویری است کلی از وضعیت واقعی جهان در شرایطی که فرایند «جهان واحدی» به طور فزاینده‌ای رو به گسترش است.

ما کجا ایستاده‌ایم ؟

حال ببینیم تبلور چنین وضعیت پیچیده‌ای در سطح داخلی جوامع در حال رشد چه می‌شود. از آن‌چه در بالا گفته شد می‌توان این نتیجه را نیز گرفت که برای حفظ کار باید از سیاست سرمایه‌گذاری

دفاع کرد. و برای مقابله با کارشکنی‌های کارگران جوامع صنعتی غرب که سرسختانه مخالف صدور سرمایه، یعنی صدور کار به کشورهای جهان سوم‌اند، کارگران جوامع جهان سوم ناچار می‌شوند از سیاست دولت‌های بومی خود، حتا ارتجاعی و سرکوب‌گر، در مقابل خواست کارگران غربی و فشار دول آن‌ها برای سخت کردن شرایط رقابت از طریق گذراندن قوانین یکسان دفاع کنند. در میان این قوانین، دفاع از حقوق کودکان، و یا حفظ محیط زیست و غیره بهانه‌ای بیش نیست تا چهره ادعاهای آن‌ها را انسانی جلوه دهد، ولی عملاً همان است که سمیرامین گفته است یعنی ممانعت از رشد آن‌ها، زیرا برای نمونه، کشورهای صنعتی غرب بیش از جهان سوم به نابودی محیط زیست کمک می‌کنند. می‌توان کماکان شعار کارگران جهان متحد شوید را تکرار کرد. ولی با واقعیت عینی رقابت کار خوانایی ندارد.

رشد جهان سوم به قیمت استثمار کارگران تمام می‌شود، همان گونه که رشد تمدن غرب بدون برده‌داری و استثمار شدید کارگران ممکن نبود. اما استثمار کارگران عصر کنونی ناشی از مناسبات سلطه انحصاری سرمایه است که نمی‌توان آن را از میان برداشت. اگر بخواهیم این عبارت را در گفتاری مبالغه‌آمیز بیان کنیم می‌توان گفت که اگر در قرن نوزدهم و حتا اوایل قرن بیستم تصور بر آن بود که نیک‌بختی بشریت در از بین بردن امپریالیسم - و در دوران جنگ سرد، از بین بردن امپریالیسم آمریکا بود - ولی در حال حاضر به دلیل در هم تنیدگی جهان از یک سو، و نقش‌هایی که آمریکا در سطح جهان ایفا می‌کند از سوی دیگر، چنان است که در صورت سقوط آمریکا، جهان نیز سقوط خواهد کرد. ولی این واقعیت به معنای مقابله با سیاست اجحاف، استثمار و مذاکره برای پیدا کردن راه‌حل‌های انسانی که $\frac{۳}{۴}$ جمعیت جهان را از فقر نسبی بیرون می‌آورد نیست. این شرایط باعث می‌شود که در بطن «جهان‌واحدی»، مقابله‌های ملی در مناسبات بین‌المللی ادامه یابد و منافع طبقاتی را تحت شعاع قرار دهد. اما برای کاهش تفاوت طبقاتی، حفظ و دفاع از منافع ملی لازم است. آیا «انترناسیونالیسم» بی‌چهره کنونی، جایی برای اتحاد جهانی زحمتکشان علیه استثمارگران باقی گذاشته است؟ یا منافع ملی در مقابل تضاد طبقاتی قرار گرفته است؟

از آن‌چه در بالا به‌طور فشرده گفته شد این طور می‌توان نتیجه گرفت که برای حفظ کار و اشتغال کارگران باید از سیاست‌های دولت‌های داخلی بورژوازی، در برابر خواست کارگران خارجی و دول خارجی دفاع کرد. حال اگر دولت بومی سیاست اقتصادی مشخص و سازنده‌ای ندارد باید در جهت ایجاد آن حرکت کرد.

به عبارت دیگر در بطن «جهان‌واحدی»، مقابله‌های ملی تداوم می‌یابد و منافع طبقاتی را متأثر می‌کند و یا تحت الشعاع قرار می‌دهد. به عبارت دیگر برای کاهش تضاد طبقاتی، حفظ و دفاع از منافع ملی نیز لازم است. زیرا ضعف اقتصاد ملی، یعنی کاهش توان رقابت جهانی باعث کاهش فرصت‌های کاری برای زحمتکشان خواهد شد؛ با این دوگانگی چه باید کرد؟ گروهی بازار آزاد را پیشنهاد می‌کند و

گروهی دیگر اقتصاد کنترل شده دولتی را، اقتصاد دولتی شمشیر دو لبه‌ای است که ضمن تأمین بخشی از نیازمندی‌های اولیه زحمتکشان مثل زنان و ارائه خدمات اجتماعی ارزان، کالاهای کوپنی، دندان صاحبان قدرت‌های انحصاری را نیز تیزتر می‌کند. این نوع اقتصاد دمکراسی و اصلاحات اجتماعی را زیر قدرت خود و به بهانه‌ی تقدم عدالت اجتماعی، از میان می‌برد و رشد «اقتصاد ملی» را که شاه‌رگ حیات رفاه عمومی است را کدنگه می‌دارد. عواقب منفی اقتصاد بازار آزاد (نه اقتصاد بازاری) این فرجه را به دست مدافعان نظریه تأمین عدالت اجتماعی مقدم بر دمکراسی می‌دهد که کل ماجرا را مخدوش سازند.

در حالی که تأمین عدالت اجتماعی به هیچ وجه در مقابل دمکراسی سیاسی قرار نمی‌گیرد. بالاترین حد تأمین خدمات اجتماعی در جوامع غربی انجام می‌گیرد که از قضا دمکراسی در مرکز آن قرار دارد. بسیاری از ایرانیانی که در وطن خود از امکان کارکردن برخوردار نبودند، در جوامع غربی از خدمات رایگان و کمک هزینه‌های مالی برخوردارند که نمونه آن‌ها هرگز در کشورهای در حال رشد مثل ایران که به بهانه تأمین عدالت اجتماعی، دمکراسی سیاسی را مانع می‌شوند، وجود ندارد. از آن گذشته مگر حق آزاد زیستن، آزاد گفتن، آزاد نوشتن بخشی از حقوق اجتماعی و رعایت منصفانه و غیرانحصاری آن جزو اصل عدالت اجتماعی نیست؟ برای جلوگیری از سوءاستفاده از مناصب دولتی و امکانات مالی کسی که سد راه ایجاد دمکراسی، رشد اقتصادی و رفاه همگانی است استراتژی کلان و همه جانبه‌ای به وجود آورد. توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و قضایی تابع این تحول است.

پدیده «جهان واحدی» و جنبش جهانی کارگران:

همان‌گونه که پدیده «جهان واحدی» مرزها را برمی‌دارد و جوامع مختلف را بهم متصل می‌کند، سرمایه‌ها را بیش از پیش درهم ادغام کرده و منافع سرمایه‌داران را یک کاسه‌تر می‌سازد، از سوی دیگر مردم جهان را به دو گروه، اقلیتی ثروتمند و اکثریت عظیمی از زحمتکشان و فقرا تقسیم می‌کند و سرمایه‌داران را برای توافق بر سرچگونگی افزایش سود تولید و تجارت، سالانه به دور هم گرد می‌آورد، می‌تواند کارگران جهان، یعنی تولیدکنندگان اصلی ثروت را نیز علی‌رغم رقابت بر سر انتقال کار، به گرد وجوه مشترک حقوق کارگری، بسیج و سازماندهی کند تا بتوانند در مذاکرات جهانی که بین سرمایه‌داران و سران دولت‌ها برقرار می‌شود شرکت کنند و هماهنگی‌هایی بین منافع خود به وجود آورند. (از نظر چپ سنتی بین کارگران و سرمایه‌داری مذاکره‌ای وجود ندارد، بلکه فقط جنگ و انقلاب است). انگیزه اصلی و مرکزی کنفرانس‌های جهانی کارگران ایجاد سازمان غیردولتی برای حفظ منافع صنعتی و اقتصادی کارگران که با رشد پدیده جهان واحدی روبه‌گاهش گذاشته است، می‌باشد (البته این بدان معنا نیست که تا به حال حقوق کارگران رعایت می‌شده است). کارگران نیز همانند زنان می‌توانند کنفرانس‌هایی جهانی برگزار کنند و دولت‌ها را وادارند تا قوانین را به نفع آن‌ها تغییر دهند. اگرچه روشن است که منافع مشترک زنان حقوق اجتماعی و خانوادگی است، ولی منافع کارگران اقتصادی و صنعتی

است. روند تحولات اجتماعی جهان، از جمله در ایران، باید به سوی سوسیال دموکراسی باشد. باید راه و روش دستیابی به آن را بهتر آموخت. به دنبال رشد پدیده جهان واحدی، کارگران در رقابت با یکدیگر کار خود را از دست می دهند، دستمزدها کاهش می یابد، امنیت شغلی از بین می رود، و خدمات اجتماعی دولتی به نفع سود سرمایه داران جهانی و برای تشویق آن ها کاهش می یابد و بالاخره فقر همه گیرتر می شود. کارگران برای مقابله با این عارضه، چاره ای جز ایجاد پیوند بین منافع اقتصادی خود در سطح جهان ندارند. اتحادیه های کارگری در کشورهای صنعتی و دموکراتیک می توانند از طریق اعمال فشار در انتخابات سیاسی و پشتیبانی از نمایندگان مدافع حقوق زحمتکشان و سپس از طریق کنفرانس های کارگری جایگاهی برای خود در مذاکرات بین المللی کشورها و سرمایه داران، از جمله «سازمان تجارت جهانی» به دست آورند و در سیاست گذاری های دولتی و شرکت های چندملیتی به نفع خود مداخله کنند. همان گونه که تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطات، امکان جهانی کردن منافع سرمایه داران را بیشتر فراهم کرده است و به آن ها اجازه می دهد تا بیش از پیش از کار ارزان، مواد خام و بازار کشورهای در حال رشد بهره بگیرند، می تواند مورد استفاده کارگران نیز قرار گیرد. دستگاه های کامپیوتر، فاکس، تلفن، اینترنت و دیگر سیستم های ارتباطی می باید جایگزین روش های سنتی سازمان دهی کارگران شود و اتحادیه های کارگری را در سطح جهان به هم متصل سازد. اتحادیه های کارگری می توانند همکاری و همدردی سازمان های خیراندیش، مثل مدافعان حقوق بشر، حفظ محیط زیست، حقوق کودکان و زنان برخوردار شوند. روشنفکران مدافع حقوق و منافع زحمتکشان می توانند به جای تلاش بلافصل برای سیاسی کردن اتحادیه های کارگری محلی و احتمالاً استفاده از آن ها به عنوان اهرم تعویض قدرت دولتی، با استفاده از امکانات فکری، تکنیکی، مالی و ارتباطی خود در جهت ایجاد پیوند بین اتحادیه های کارگری و انتقال تجارب و نیازمندی های آن ها قدم بردارند. همان گونه که در سال گذشته نمایندگان کمپانی ها، دولت ها و کارگران از ۱۷۳ کشور جهان به دور هم جمع شوند تا قوانینی پیرامون استانداردهای کاری، به عنوان حقوق بشر از جمله آزادی تشکیل انجمن و حقوق سازمان دهی و مذاکرات جمعی به تصویب رسانند. سازمان جهانی کار وابسته به سازمان ملل می تواند مکانیزمی در خدمت این اهداف قرار گیرد. به نظر می رسد که دانشجویان نسل جدید، برخلاف دوره های پیش، آمادگی بیشتری برای پیشبرد این اهداف دارند. نسلی که توانسته است بین حقوق کارگران و سایر نیازمندی های جامعه پیوند منطقی تری به وجود آورد. با ایجاد سازمان جهانی کارگران و اعزام نمایندگان خود به مذاکرات سران دول و صاحبان صنایع و سرمایه، می توان به تقویت و بهبود زندگی کارگران کمک کرد. باری، خواست های غیراقتصادی اندک اندک به دنبال دستیابی به خواست های اقتصادی ممکن می گردد. □

پانویس: